



# پیام فدائی

مرکز برامیرالیسم  
وسگهای زنجیریش

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

سال دوم شماره ۱۲

مرداد ۶۶ - ۵۲ صفحه

بها: ۵۰ ریال

## شکست در استراتژی، "فرار به جلو" در تاکتیک

(در باره ارتش آزاد بیخنی مجاهدین)

(قسمت اول)

پس از گذشت یکسال از باصلاح "پرواز تاریخساز" آقای رجوی به جوار خاک میهن والبتنه برای "عبور به خاک میهن" و در شرایطی که همه رویاهای کسی که خود را "رهبر انقلاب نویسن" مردم ایران قلمداد مینمایند نقش بر آب شده، چه از لحاظ سیاسی که هم پیمانان قبلی شورائی اش بتدریج او را تنها گذاشته وبه صف "شوراشکنان" پیوستند، چه از لحاظ نظامی که "زمان سنجی" استراتژیکش که قیام مسلحانه شهری برای رسیدن به قدرت را "کوتاه مدت" ارزیابی در صفحه ۵



"تغزیر حکومتی"

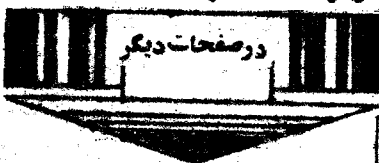
سر مقاله

## وسيله‌ای برای چپاول توده‌ها

رژیم وابسته به امیرالیسم جمهوری اسلامی که به اعتبار فقر و فلاکت روزافزون توده‌ها هرروز میلیونها تومان از درآمدهای کشور را صرف ماشین جنگ و سرکوب خود کرده و در اجرای سیاست امیرالیسم در منطقه بیشرمانه برطیل جنگ میکوبد و ایران را به عرصه جنگی ویرانگر با عراق تبدیل نموده است؛ برای لاپوشانی مسفولیت خود در تشدید بحران اقتصادی مملکت و مخفی نمودن علل واقعی نابسامانیهای اقتصادی از چشم توده‌ها اخیرا تبلیغات در صفحه ۲

## عملیات "برون مرزی" توطئه جدید جمهوری اسلامی

در سرکوب انقلاب در صفحه ۵۲



### گزیده‌هایی از یادبودهای چریکها:

جمهوری اسلامی، گرانی و کراتروشی

جمهوری اسلامی و قانون کار

یا فشاری سران رژیم جمهوری اسلامی در ادامه جنگ

درباره روابط اقتصادی آمریکا و جمهوری اسلامی

صفحه ۳۷

شعرش قهرمانانه بهشمرگان چریکهای فدائی خلق

به پایگاه "بردانان" صفحه ۱۷

مقدمه‌ای بر گزارشی از نتایج اقدامات ۶ جریان سیاسی

برای قطع درگیریهای حزب دمکرات و کومهله صفحه ۵۲

وقایع مکه توطئه‌ای جدید بر علیه

خلقهای منطقه صفحه ۱۳

- \* مارکسیسم و انقلاب: برنامه کموناردهای بلانکیست فراری ۳۰
- \* اخبار ۴۴
- \* روز شمار مرداد ماه ۵۱
- \* شهدای مرداد ماه چریکهای فدائی خلق ایران ۵۱

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

## «تجزیر حکومتی» وسیله‌ای برای چپاول توده‌ها

از صفحه ۱

فرمودند: اینها احکام حکومتی است و نیازمند حکم دادگاه نیست زیرا دولت خود میتواند افراد را تعزیر کند که این حکم دست دولت را باز خواهد گذاشت [همانجا]

و دولت جنایتکار موسوی هم بنا به ماهیت سرکوبگرانه اش برای مقابله با "متخلفین" طبق معمول و بنا به ماهیتش ماشین سرکوب جمهوری اسلامی را برای انداختن و شهربانی و کمیته و ..... ما موریت یافتند تا همانند "جنگ" و ضدانقلاب با گرانفروشی و احتکار روبرو در فرهنگ جمهوری اسلامی هم این سخنان احتیاج زیادی به تشریح و توضیح ندارد چراکه فجایع و جنایات پاسداران و نیروهای سرکوبگر این رژیم در میدانهای جنگ و سرکوب برکسی پوشیده نبوده و نیست.

اما برای درک دقیقتر دلائل اصلی این جنحال تبلیغاتی و اهدافی که جمهوری اسلامی در این مسئله دنبال میکند و نتایجی که راه حلهایش بسیار خواهند آورد؛ لازم است به بررسی عامل اصلی گرانی بپردازیم تا در پرتو آن به واقعیت تعزیر

در اواخر تیرماه خمینی مزدور تحت عنوان "تعزیرات حکومتی" اختیارات ویژه‌ای به دولت گرانفروش موسوی برای باصلاح مبارزه با گرانفروشی و احتکار تفویض نمود و از آنزمان تاکنون روزی نبوده است که دستگاههای تبلیغاتی جمهوری اسلامی خیراز جریمه و تعطیل تعدادی از واحدهای صنفی و یا دستگیری تعدادی از دکانداران و کسبه نداده و با بوق و کرنا شیوه‌های اجرائی "تعزیرات حکومتی" را اعلام و تشریح نکرده باشند. موسوی در رابطه با حکم خمینی طی بخشنامه‌ای این حکم را به شرح زیر بیان نمود: "دست شما برای نرخ گذاری همچنان باز است، با قاطعیت عمل کنید در جهت اجرای ضوابط و قیمت‌های تعیین شده میتوانید از تعزیر حکومتی استفاده کنید" [اطلاعات اول مرداد] و رفسنجانی در توضیح این حکم گفت: "در دیدار با امام ایشان اجازه خیلی مهمی را مطرح کردند که در تعزیرات گرانفروشان تا دیشب، بر این منوال بود که دستگاه قضائی در مورد آن حکم صادر کند که امام در این باره

وسعی در رابطه با ضرورت مبارزه با گران فروشی و احتکار برآه انداخته تا ضمن چپاول و غارت هرچه بیشتر خرده بورژوازی شهری عامل اصلی سیر صعودی قیمت‌ها و احتکار و گران فروشی را در اذهان توده‌ها، کاسیکاران و دکاندارانی جلوه دهد که خود تحت ستم و فشار رژیم موجود بوده و با انواع جریمه‌ها و باجگیریها مورد چپاول قرار میگیرند.

پس از مدتها اظهار نظر و بحث در رابطه با تورم و گرانی و پس از زمینه چینی های مختلف رفسنجانی در نماز جمعه ۲۶ تیر - ماه "گرانی و تورم" را "عمومی ترین بلیه‌ی زمان" اعلام نمود و به همپالکی هایش هشدار داد که: "این خطری است که کبان انقلاب را تهدید میکند ما باید حش کنیم ..... این خطر بزرگی برای کشور است" و به این وسیله با تاکید بر خطری که سیر صعودی قیمت‌ها اساس رژیم را تهدید مینماید شرایط را برای اعلام "تعزیر حکومتی" بعنوان "حکم حکومتی" از سوی خمینی آماده نمود. و در ادامه این زمینه چینی ها بود که

**هرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی**

حکومتی و جنجال تبلیغاتی اخیر بهتر بتوان پی برد.

در ایران تحت سلطه، که نظام اقتصادی - اجتماعی مسلط بر آن سرمایه داری وابسته به امپریالیسم میباشد، عامل اصلی تورم و گرانی را باید نه در آسمان بلکه در زمین و در قانونمندی های حاکم بر این نظام وابسته جستجو نمود که کشور را به جزئی ارگانیک از جهان امپریالیستی تبدیل کرده است.

و از آنجا که سالهاست نظام جهانی امپریالیستی را بحران فرا گرفته و امپریالیستها به اشکال گوناگون بار بحرانهای اقتصادی خود را بر دوش کشورهای تحت سلطه سرریز کرده و به این طریق ناپایمانیهای اقتصادی این کشورها را تشدید میکنند بروشنی هرچه بیشتری میتوان به دلائل بحران نظام سرمایه داری وابسته ایران پی برد. بحرانی که هر روز که میگذرد عمیق و وسعت بیشتری مییابد و به همین دلیل هم مسئله تورم و گرانی که ذاتی نظام موجود و بحران روبه رشدش میباشد امری مربوط به چند ماهه اخیر نبوده بلکه در این ماهها تنها شدت و حدت بیشتری یافته است.

در اقتصادی که صدور نفت به بازارهای امپریالیستی نقش تعیین کننده در آن داشته باشد کاهش صدور و سقوط قیمت این کالا که خود حاصل رکود اقتصاد

کشورهای امپریالیستی است نمیتواند باعث تشدید بحران اقتصادی موجود نگردد. در شرایطی که اقتصاد تک محصولی نگه داشته شده کشور ناتوان از تأمین نیازهای مصرفی جامعه است و اکثر کالاهای مورد نیاز از خارج وارد میگردد بدون شک کمبود ارز حاصل از فروش نفت باعث عدم تعادل عرضه و تقاضا میگردد. و از آنجا که در این اقتصاد دولت نقش برجسته ای بدست آورده است سیاستهای این دولت خود بعنوان عاملی در تشدید بحران موجود و رشد روزافزون قیمتها باید در نظر گرفته شود. واقعیت این است که دولت بمثابه بزرگترین تولید کننده و توزیع کننده در اقتصاد ایران نقش بس عظیمی در تشدید بحران موجود برعهده دارد، دولتی که بخش عظیمی از بودجه کشور را به مسئله جنگ امپریالیستی ایران و عراق، اختصاص داده و به بهانه این جنگ و کمبود مواد مصرفی توزیع مهمترین کالاها را به کنترل خود در آورده است و بدلیل فساد بوروکراسی موجود، سیستم توزیع دولتی سترونی خود را به اثبات رسانده، چگونه میتواند فلان کاسب و خرده تولیدکننده را مسبب اصلی گرانی جلوه دهد.

دولت خود مبتکر ایجاد سیستم دوبرخی برای یکسری از کالاها بوده و با ایجاد بازار سیاه که یکی از وسائل شناخته شده استثمار و غارت امپریالیستی در نظام سرمایه داری وابسته است

میلیونها تومان تاکنون مردم را سرکیمه نموده و به این وسیله باعث تشدید گرانی و گرانفروشی گردیده است. دولتی که هر سال گری بودجه اش فزونی میگردد و همین امر خود از عوامل رشد تورم در کشور است، چگونه میتواند نقش خود را در تورم موجود اپوشانی کند، تنها اشاره ای به بعضی از سیاستهای اقتصادی دولت خود گویای نقش اش در رشد روزافزون تورم و گرانی است. بررسی سیاست دولت در رابطه با اصطلاح تشویق صادرات که بر اساس آن میلیونها تومان به عنوان "ارز صادراتی" در اختیار بخش خصوصی قرار گرفت خود گویای همین امر است. سیاست "ارز صادراتی" باعث کاهش ارزش ریال و تشدید گرانی گردید وقتی به بهانه ارز صادراتی دلاری که قیمت رسمی اش حدود ۸ تومان است ۷۰ تومان بوسیله دولت بفروش میرسد باید هم نرخ خرید و فروش این دلار در بازار آزاد به ۱۲۵ تومان برسد و آیا خود این امر نشانه ای گویا از واقعیت بی ارزش بودن پول این رژیم نمیشد. و آیا کوشش وزارت بازرگانی در به انحسار درآوردن فروش لاستیک خود باعث شده برابری قیمت این کالا نگردد. اما جدا از همه این سیاستهای ضد مردمی این دولت خود بمثابه بزرگترین توزیع کننده کالا در جامعه، کالاهای شرکتهای دولتی را به قیمت های سرسام آور به مردم

میفرشد و هر روز نرخ بنزین، نفت، گاز و تیل، آب و برق و تلفن و دیگر خدمات دولتی را فزونی می بخشد پس دولتی چینی گرانفروش که با سیاستهای ضدمردمی اش باعث تشدید بحران موجود گردیده است چگونه میتواند دم از مبارزه با گرانفروشی بزند و کسی هم به ریش نخندد! حال باید به نقش بخش خصوصی یا همان بورژوازی وابسته غیر بوروکرات در رشد روزافزون قیمتها اشاره کرد؛ همان سرمایه داران و تجاری که بشرمانه مردم را میچاپند و شیره جان آنها را میمکند، بخشی که علیرغم همه ادعاهای فریبکارانه جمهوری اسلامی در رابطه با مبارزه برعلیه مستکبرین در زیر سلطه این رژیم درآمدهای افسانه‌ای به جیب زده تا آنجا که رشد نقدینگی در فاصله سالهای ۵۶ تا ۶۶ ده برابر شده، یعنی حجم نقدینگی این بخش از صد میلیارد تومان در سال ۵۶ به هزار و بیست میلیارد تومان در سال ۶۶ رسیده است. [کیهان ۲۹ مرداد] و همین تورم پول در دست بخش خصوصی خود عامل افزایش قیمت کالاهای مورد نیاز مردم و در نتیجه چند برابر شدن فشار زندگی بر ازحمتکشان گردیده است.

بنابراین دربررسی مسئله رشد سرسام آور قیمتها، با توجه به واقعیتهای اقتصادی موجود، عامل اصلی گرانی و تورم را باید

نظام پوسیده و انگلی سرمایه داری وابسته و رژیم جمهوری اسلامی بمثابه سگ نگهبان آن دانست نه فلان میوه فروش و بقال و قصابی که خود اجناس مورد نیازشان را به قیمتهای بسیار بالا بدست میآورند.

واقعیت این است که رشد سرسام آور قیمتها زندگی را بر توده ها دوچندان سخت نموده و این امر باعث تشدید نارضایتی و اعتراض آنها گردیده است. نارضایتی و خشمی که شعله هایش میروند تا جمهوری اسلامی را در تمامیت ارتجاعیش در خود بسوزاند و نابود سازد و همین امر یعنی وحشت رژیم از نارضایتی روزافزون توده ها باعث گردیده تا جمهوری اسلامی به فکر سازمان دادن جنجال مبارزه با گرانفروشی و احتکار بیفتد اما از آنجا که این رژیم بنا به ماهیت خود نمیتواند بادا کردن دردی از دردهای بیشمار توده ها حمایت آنها را جلب نماید و تنها با سرکوب و ستم اقتصادی و سیاسی هر چه وسیعتر و بسط سلطه بوروکراسی فاسدش میتواند به مقابله بازمینه های انقلاب برخیزد از این جنجال هم جز چپاول و غارت هر چه بیشتر مردم از طریق شلاق و جریمه و زندان نتیجه ای بیار نخواهد آمد. و تعزیر حکومتی که وزیرکشور جنایتکار رژیم درباره آن در کیهان ۱۱ مرداد میگوید: "باتوجه به فرمان امام امت که حد و مرزی برای تعزیرات حکومتی

قابل نشده اند ممکن است تا حد اعدام گرانفروشان و محتکران از تعزیرات حکومتی استفاده شود" جز چماقی برای فشار هر چه بیشتر به کسبه و چپاول آنها زیر پوشش مبارزه با گرانفروشی نبوده و تنها بوروکراسی دولتی منحن کفونی را بیش از پیش بر زندگی مردم مسلط میسازد امیری که سالهاست خلقهای ستم دیده ما نتایج عملی آن را با پوست و گوشت خود لمس کرده اند.

بنابراین میتوان بروشنی درباره جنجال اخیر رژیم در رابطه با مبارزه با گرانفروشی و احتکار نتیجه گرفت که: اولاً: مسبب اصلی تورم و گرانی نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و رژیم مزدور جمهوری اسلامی است که با سیاستهای چپاولگرانه خود و با کوبیدن بر طبل جنگ امپریالیستی و اختصاص بخش عظیمی از بودجه دولت به این امر باعث تشدید روزافزون تورم و گرانی گردیده است.

ثانیاً: رژیم با معرفی خرده بورژوازی شهری بعنوان مسبب اصلی گرانی میکوشد تا عامل اصلی گرانی و تورم را لاپوشانی کرده و ضمن تطهیر چهره خود و نظام ستمگرانه موجود با سرکوب و تحقیر بخشی از اقشار خرده بورژوازی بعنوان عامل گرانی و تورم تضادهای درونی صف خلق را تشدید نموده و خود را از آماج اعتراض توده ها مصون نگهدارد.

## شکست دز استراتژی، فرار به جلو در تاکتیک

(درباره ارتش آزادیبخش مجاهدین)

از صفحه ۱

میکرد، با شکست مواجه گردیده و در شرایطی که یکه تازی ها و تک روی های آقای رجوی به عینہ نتایج مخرب خود را آشکار ساخته و بن بستى که او را فرا گرفته هر روز شدت بیشتری میگیرد. مصلحت بر آن قرار گرفت که بار دیگر با ادعای "بن بست شکنی" و "راه بازکنی" و در واقعیت برای لاپوشانی شکستها و توجیه سیاستهای ورشکستہ اش، آقای رجوی به "اسلحه توانمند استراتژیکی" جدیدی دست یابد و مزده کشف یکی از مهمترین حلقه های مفقود در تاریخ جنبشهای رها ئی بخش مردم ایران در دوران معاصر "را طی پیامی در ۳۰ خرداد سال ۶۶ به اطلاع همگان برساند و بنیانگذاری "ارتش آزادیبخش ملی" را اعلام نماید. و البته اگر کسی هم به ایشان بگوید که علی القاعده ارتش خلق با شرکت توده ها و بویژه توده های روستائی و در محل کار و زندگی و مبارزه آنهاست که تشکیل میشود، حتما آقای رجوی به نیروهایش خواهد گفت که اینها از مرحله پرت اند و نمیدانند که ما چه "طلسم شکنی" هائی کرده ایم تا برای "پیدا کردن جغرافیای مناسب برای ارتش آزادیبخش ملی"

به "این نقطه" رسیدیم. آنها میدانند که ما از "هفت اقلیم" عبور کردیم تا به پاسخ مسئله دست یافتیم و مکان لازم برای حلقه مفقوده را پیدا نمودیم. البته ایده عزیمت به جوار خاک میهن برای "پل زدن به تهران" برای مجاهدین امر تازه ای نیست؛ چرا که در همان سال ۶۲ که برق "سقوط ضربتی رژیم" دیگر به ضد خودش تبدیل شده بود و آثار شکست استراتژی مجاهدین حتی در میان هم پیمانانش نیز بارز گشته و آنها را دل شکسته نموده بود و بعضی از آنها حتی به آقای رجوی سرکوفت میزدند که قرار بود چند ماه در فرانسه باشیم در حالیکه دارد میشود ۳ سال - به ادعای آقای رجوی "این ایده ابتدا به ساکن" در اجلاس ۷ و ۸ آذر سال ۶۲ شورای ملی مقاومت به ذهنش رسید و آن را برای هم پیمانان شورائی اش طرح نمود. (\*) البته قبل از این هم مجاهدین در جوار خاک میهن بودند و بعنوان پل ارتباطی هم از این نقطه استفاده میکردند ولی بحث بر سر تمرکز عمده نیروها و پیدا کردن "جغرافیای مناسب" برای حلقه مفقوده است. از آنجا که مجاهدین

تاکید دارند که خط آنها از همان اسفند سال ۵۷ نه دنباله روی از "خط بی محتوای تشکیل حزب" (\*\*\*) بلکه تشکیل ارتش خلق بوده است و تشکیل "میلیشای مردمی" در پاییز ۵۸ در تکامل خودش حاصل به "ارتش آزادیبخش" رسیده است و ارتش خلق تشکیل شده است لازم است با بررسی مسئله دریابیم، که آیا مجاهدین به واقعیت توانسته اند به حلقه مفقوده کذائی دست یابند یا باز هم به روال همیشگی شان به مخسندوش کردن مسائل مشغولند؟ در اینکه "ارتش خلق" یکی از مهمترین وسائل ضروری برای پیشبرد پیروزمند انقلاب ماست و تشکیل آن گامی است بسوی پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ما، شکی نیست. اما باید دید که آیا آنچه را که آقای رجوی میادرت به تشکیلش نموده است همانا ارتش خلقی است که بواقع یکی از نیازهای انقلاب توده ها و "اسلحه توانمندی" برای پیروزی انقلاب آنهاست؟ یا آقای رجوی سازماندهی جدید نیروهایش را آنهم در "جوار خاک میهن"

\*\* - جمع بندی یکساله صفحه ۱۱۱

سرکوب مینماید و افسار ارتش ضد خلقی در دست امپریالیستهاست و از سوی همانها هم مسلح و سازماندهی شده و تغذیه میگردد از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه شهری کوتاه مدت (\*). ارتش امپریالیستی را نمیتوان نابود نمود. و این را نه تنها تجربه شکست قیام بهمین بلکه تجربه کل جنبش ضد امپریالیستی خلقهای ما و تجربه همه خلقهای تحت سلطه جهان به اثبات رسانده است. در نتیجه تنها راه، جنگ توده‌ای طولانی است که در جریان آن ارتش خلق برای نابودی ارتش ارتجاع تشکیل شده و توده‌های مسلح سنگر به سنگر ارتجاع را عقب نشانده و نابود میسازند.

بنابراین چون راه انقلاب ایران جنگ توده‌ای طولانی است و خلقهای ما تنها در پروسه مبارزه مسلحانه طولانی است که توانائی درهم شکستن سلطه امپریالیسم و کسب قدرت سیاسی را خواهند یافت مسئله تشکیل ارتش خلق ضرورت یافته و از اهمیت تعیین کننده برخوردار میگردد. چرا که اگر امکان کسب قدرت سیاسی به وسیله اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه کوتاه مدت شهری

آخر مجاهدین لازم است ببینیم ارتش خلق چیست؟ و ضرورت تشکیل آن در انقلاب ما از کجانشأت گرفته و این امر درجه پروسه‌ای و با توجه به مهیا شدن چه ملزوماتی ایجاد میگردد؟

در شرایط سلطه امپریالیسم در ایران که عامل بقای این سلطه اساسا سرکوب قهرآمیز است، شکل دولت تازمانیکه این سلطه پابرجاست، الزاما شکل عریان و خشن دیکتاتوری خواهد بود. و تجربه بروشنی نشان داده که تکیه اساسی این دیکتاتوری بر ارتش سرکوبگر میباشد، که توسط امپریالیسم مسلح و سازماندهی شده است.

اما مسئله اصلی هر انقلاب کسب قدرت سیاسی است. و این امر بدون درهم شکستن قدرت سیاسی حاکم امکانپذیر نمیشود و از آنجا که قدرت دولتی یعنی زور سازمانیافته و زور سازمان یافته در شرایط مایعنی ارتش ضد خلقی با تمام زوائد آن چون پاسداران و ژاندارمری و غیره، پس برای پیروزی انقلاب مسئله نابودی این ارتش در دستور کار انقلاب خلقهای ما قرار میگیرد.

ولی نیروی مادی را جز با نیروی مادی نمیتوان در هم شکست و در نتیجه ارتش امپریالیستی را هم جز با ارتش خلق نمیتوان متلاشی نمود. چرا که در ایران تحت سلطه کسبه دیکتاتوری امپریالیستی هرگونه مبارزه و تشکل توده‌ها را وحشیانه

به جای ارتش خلق واقعی جا زده و به این وسیله ضمن پاسخگویی به مطلحتهایی که در این امر دارد، با خودستاییهای همیشگی اش برخورد میباید که حلقه مفقوده را بازیافته است؟ در حالیکه وسیله‌ای را که بیانگر وحدت افشار و طبقات خلقی میباشد، را به وسیله‌ای برای تک روپها و تفرقه اندازیهای جدید خود تبدیل نموده است. و بخصوص باید دید که مجاهدین با اعلام ارتش آزادیبخش و دستیابی به این بقول خودشان "اسلحه توانمند استراتژیکی" چه تغییراتی در استراتژی و تاکتیکهای خود داده و خواهند داد و چه انگیزه‌هایی باعث مبادرت آنها به این امر شده است؟ و این امر چه تاثیری در حرکت آینده این سازمان خواهد داشت؟

خصوصا از آنجا که در تئوری راهنمای چریکهای فدائی خلق مسئله ایجاد ارتش خلق برای نابودی ارتش ارتجاع و درهم شکستن سلطه امپریالیسم و پیروزی مبارزه مسلحانه از اهمیتی تعیین کننده برخوردار است و با توجه به اینکه سازمان مادر نقد دیدگاههای سازمان مجاهدین اعلام کرده بود: "مبارزه مسلحانه مجاهدین قصد آن ندارد که با ایجاد ارتش خلقی، ارتش امپریالیستی را در هم بشکند" (\*). بررسی این امر از برجستگی بازهم بیشتری برخوردار میشود. اما قبل از بررسی اقدام

\* - پیام رفیق اشرف دهقانی به

خلقهای ایران صفحه ۷۰

\* - که "وجه مشخصه اش جنبش مسلحانه وسیع و ناگهانی توده‌ها همراه با رهبری است"

وجود داشت دیگر ارتش خلق به این مفهوم ضرورت خود را از دست میداد .

اما چرا جنگ توده‌ای و طولانی است؟ این مبارزه طولانی است چرا که به علت مجموعه شرایط حاکم بر جامعه انرژی انقلابی توده‌ها بتدریج وارد میدان مبارزه شده و ماشین سرکوب رژیم بتدریج متلاش می‌گردد . و از آنجا که نیروهای انقلاب در مقابل قدرت متمرکز دشمن ، پراکنده و ضعیف می‌باشند ، و اساسا انقلاب از ضعف آغاز کرده و بتدریج قدرت گرفته و توانائی نابودی قدرت سهمگین امپریالیسم را بدست می‌آورد ، پس پیروان انقلاب ، پیروان طولانی می‌گردند و اساسا امکان کسب سریع قدرت در این شرایط وجود ندارد . و توده‌ای است چرا که جز با قدرت توده‌های میلیونی و بسیج و سازماندهی آنها نمیتوان دشمن را که قدرت جهانی امپریالیسم را پشت سردارد نابود ساخت و در مقابل نیروی مادی سرکوب کاملاً مسلخ و سازمانیافته تنها نیروی شکست‌ناپذیر توده‌ها را میتوان قرار داد . توده‌هایی که بر زمینه شرایط مادی زندگی خود با تمام وجود بر علیه سلطه اهریمنی امپریالیسم و سگهای زنجیرش بوده و در جریان مبارزه مسلحانه با بد دریا بند که رشد روز افزون این مبارزه منوط به شرکت

روز افزون آنهاست و اگر تنها راه نجات از شرایط اسارتبار امپریالیستی انقلاب است و انقلاب هم کار توده‌هاست پس تنها راه رهائی آنها در شرایط ما پیوستن آنها به مبارزه مسلحانه برای نابودی دشمن ملی و طبقاتشان میباشد . بر این اساس جنگ هم توده‌ای است و هم طولانی .

اما چرا جنگ توده‌ای طولانی ؟

سلطه امپریالیستی که عمدتاً بر ارتش ضد خلقی متکی است ، بسط هرگونه مبارزه سیاسی - اقتصادی توده‌ها را منوط به وجود و گسترش مبارزه مسلحانه کرده است . لذا ، نه تنها حل نهائی تضاد خلق با امپریالیسم بلکه هرگونه مبارزه و در هر سطحی علیه این سلطه اهریمنی به شکل قهر آمیز این مبارزه بستگی پیدا میکند (\*) ، بنابراین تصور اینکه در شرایط دیکتاتوری امپریالیستی ، میتوان توده‌ها را در جریان مبارزات مسالمت آمیز آنچنان متشکل نمود که توانائی نابودی مناسبات امپریالیستی و ماشین دولتی

حافظ آنها را از طریق توسل بیک قیام مسلحانه شهری بدست آورند ، تصویری نادرست و خیالی است . بنابراین چه برای بیدار

کردن و آگاه نمودن و بسیج و متشکل ساختن توده‌ها و چه برای تشدید تضادهای درونی دشمن و ایزوله نمودن اپورتونیستها و سازشکاران که وظیفه هر استراتژی انقلابی است و چه برای بنیان نهادن اتحاد کارگران و دهقانان که یکی از مهمترین مسائل استراتژیک انقلاب ایران میباشد مبارزه مسلحانه توده‌ای طولانی بمثابه استراتژی انقلاب ایران طرح میگردد .

در نتیجه اگر شیوه حل تضاد خلق با امپریالیسم جنگ توده‌ای طولانی است که در جریان آن نیروهای خلق بتدریج وارد میدان مبارزه شده و با تشکیل ارتش خلق ، ارتشی امپریالیستی را نابود می‌سازند . پس لازم است مبارزه مسلحانه در شهر و روستا بر علیه دشمن در دستور قرار گیرد . بنابراین اگر هدف مبارزه مسلحانه نابودی زور سازمانیافته دشمن باشد و نه صرفاً تبلیغ و افشاگری و یا وسیله ای

منوط به مبارزه مسلحانه است ، پس در جریان همین مبارزه است که چنین سازمانی بتدریج شکل گرفته و رشد میکند و توانائی متشکل ساختن توده‌ها را در دستر این مبارزه بدست می‌آورد .

\* - از آنجا که در شرایط خفقان و دیکتاتوری امپریالیستی حفظ سازمان انقلابی و رزمنده‌ای که توانائی بقا و ارتباط با توده‌ها را داشته باشد نیز

نیروهای انقلابی در نهضت ضد امپریالیستی خلقهای ما ضربه وارد ساخته است.

با این توضیحات حال میتوانیم ارتش آزادیبخش مجاهدین را مورد بررسی قرار داده و ببینیم که مجاهدین آیا میتوانند و محقق هستند که سازماندهی جدید نیروهایشان را ارتش خلق بنامند؟ و اساسا در چهارچوب استراتژی مجاهدین این ارتش چه نقشی ایفاء میکند؟

با توجه به این واقعیت که امروز مبارزه مسلحانه به وسیله سازمانهای مختلفی در کشور ما جریان دارد و بعلاوه تشکیلات و پراکندگی در صفوف جنبش این مبارزه نیز بصورت پراکنده و زیر رهبری سازمانهایی که به اقشار و طبقات مختلف خلق وابستگی دارند پیش میرود پس مسئله تشکیل ارتش خلق جدا از اصل شرکت خود تودهها در این مبارزه ملزم به ایجاد یک وحدت فرماندهی در میان این نیروهاست اما مجاهدین بدون توجه به این ضرورت دست به ایجاد ارتشی زده اند که در باره اش خواهد بود میگویند: "هسته اصلی و ستون فقرات و فرماندهی آن - بخاطر این واقعیت که مجاهدین نیروی اصلی انقلاب هستند و عملا آن را پیش میبرند - از مجاهدین و رزمندگان مجاهد خلق تشکیل گردیده است." [نشریه انجمن شماره ۱۰۳] در نتیجه آنها بجای اعتقاد به یک فرماندهی واحد

به مبارزه مسلحانه نموده باشند و به اعتبار قدرت آتش انقلاب سلطه دشمن در مناطقی از کشور شدیداً تضعیف گردیده باشد، تشکیل ارتش خلق برای سازماندهی هرچه وسیعتر تودهها و پیشبرد جنگ انقلابی بطور مشخص در دستور کار انقلاب قرار بگیرد، و ثانیاً ارتش خلق اگر قرار باشد واقعا وسیله متشکل کردن خلق تلقی گردد یعنی بیانگر اراده اقشار و طبقات مختلف جامعه که در صف خلق قرار دارند، پس الزاماً بیک وحدت فرماندهی نیازمند است. بخصوص در شرایطی که اقشار و طبقات مختلف خلق بوسیله سازمانهای مختلف نمایندگی میشوند، از لحاظ سیاسی ضرورت تشکیل جبهه واحدی از این طبقات و نیروهای انقلابی برای دستیابی به وحدت فرماندهی در جنبش الزام آور میگردد. بنابراین در تشکیل ارتش خلق هم تنوع طبقاتی افراد و نیروهای تشکیل دهنده اش و هم وحدت فرماندهی آن باید در نظر گرفته شود و به همین اعتبار هم در یک انقلاب ضد امپریالیستی نمیتوان بیش از یک ارتش خلق داشت و اگر هر سازمان و گروهی بخواهد برای خود یک ارتش خلق ایجاد کند و یا خود را کودکانه ارتش خلق بنامد در حقیقت نشان داده است که نه تنها درکی از مفهوم ارتش خلق ندارد بلکه با عملش یکی از مهمترین مسائل انقلاب ایران را مخدوش ساخته و به مسخره گرفته، و به این طریق به وحدت عمل

برای دفاع از خود سازمانی پس باید برای نابودی ارتش ارتجاع مسئله تشکیل ارتش خلق را هدف خود قرار دهد.

از آنجا که با توجه به تمرکز قدرت دشمن در شهرها و نقش تودههای دهقانی در این مرحله از انقلاب و ضرورت تشکل آنها و این واقعیت که در چنین شرایطی تودههای دهقانی جز از طریق مبارزه مسلحانه متشکل نمیشوند، روستاها عرصه اصلی نبرد بوده و ارتش خلق اساساً در روستاها ایجاد میشود. پس مبارزه مسلحانه در روستاها با حمایت مبارزه مسلحانه در شهرها باید و میتواند در جریان رشد خود و شرکت تودهها در آن بتدریج قدرت آتش خود را بالا برده و به مبارزه مسلحانه تودههای تبدیل گردد. مبارزه ای که با آزاد کردن مناطق میروود تا درپروسه طولانی خود سراسر کشور را از لوث وجود دشمن پاک سازد و در نتیجه تضاد خلق و امپریالیسم از طریق مبارزه مسلحانه بمتابیه شکل اصلی مبارزه یعنی جنگ توده ای طولانی حل گردد.

اما اگر این مبارزه در جریان رشد خود وظایف جدیدی در مقابلش قرار گرفته و محتوای آن متکامل میگردد پس الزاماً شکل آن نیز باید ارتقاء یافته و با محتوای همخوانی باید بنا بر این در مرحله ای از رشد مبارزه مسلحانه که بخش قابل توجهی از تودهها دست به اسلحه برده و میبادرت



برای تشکیل ارتش خلق ——— فرماندهی خودشان دست به ایجاد ارتشی زده‌اند که صرفاً می‌تواند بیانگر اراده خودمجاهدین باشد و نه همه خلقهای ایران .

مجاهدین به این وسیله ——— باردیگر نشان می‌دهند که نه تنها هیچ اعتقادی به وحدت و یکپارچگی صفوف انقلاب ندارند بلکه با تک‌روی‌های خودوانکار همه واقعیت‌های این انقلاب درراه وحدت آن نیز سنگ اندازی می‌نمایند .

اگر آنها در جریان تشکیل شورای ملی مقاومت با تکیه بر ایدئولوژی مذهبی خودبرمذهبی بودن دولت آینده تاکید کرده و با مجموعه سیاستهایشان در این رابطه ضمن فریادهای وحدت‌طلبی به وحدت صفوف مبارزه خلق ما ضربه وارد ساختند ، حال همان کار را که نتیجه‌ای جز شکست و ناکامی برای آنها نداشت را این بار تحت نام ارتش آزادیبخش تکرار میکنند که بدون شک نتیجه‌ای جز نتیجه قبلی برای آنها نخواهد داشت .

اما اگر مجاهدین درمسئله وحدت فرماندهی ، اصول حاکم برتشکیل ارتش خلق در شرایط کنونی را نادیده گرفته‌اند ، در رابطه با ترکیب نیروهای تشکیل دهنده آن بسی کودکانه‌تربرخورد نموده‌اند . در این رابطه آنها میگویند : " نیروی این جنگ راهم اساساً ما از میان آگاهترین ، پاک‌ترین ، فداکارترین و دقیقاً هوشیارترین نمایندگان خلق و

نسل خودمان میگیریم . " [نشریه انجمن شماره ۹۸ ] بنا براین ارتش ——— ادعای مجاهدین از شرکت توده‌های مصلحی که در جریان مبارزه مسلحانه اسلحه بدست گرفته و برای نابودی دشمن میجنگند ایجاد نشده است . و از آنجا که این ارتش نه حاصل ارتقاء سازماندهی این توده‌ها بلکه اساساً از میان روشنفکرانسی تشکیل میشود که از قبل هم در صفوف مجاهدین برعلیه خمینی میجنگیدند و از آنجا که بهتر است هر پدیده را با نام واقعی آن بنامیم پس دوستان مجاهد هم درست تر است این " اسلحه ——— توانمند استراتژیکی" را نه آن حلقه مفقوده کذائی بلکه همانا ارتش مجاهدین بنامند و آن را به نام ارتش خلق جا زده و بیش از این توهم پراکنی نمایند .

مجاهدین با توسل به این شیوه برای رسیدن به حلقه مفقوده یعنی ارتش خلق ، در حقیقت بار دیگر بروشنی نشان میدهند که اولاً از چه درک محدودی از مبارزه مسلحانه برخوردارند و ثانیاً به نقش توده‌ها در این مبارزه که تنها راه رسیدن به آزادیست اعتقادی ندارند . و در نتیجه برای حل بن بست خود و ایجاد چشم اندازهای کاذب بی‌سروری برای نیروهای خود فعلاً مصلحت را در این دیده‌اند که اعلام کنند : " جنگ آزادیبخش ، با همه اشکال مناسب در مرزهای جنگی و در شهرها ، این راه حل

مربوط به ما در شرایط کنونی است " [ نشریه انجمن شماره ۹۸ ] برای توجیه شکستهای خودبشیوه مرسوم در این سازمان " بن بست شکنی" کرده و برای پیشبرداین جنگ در " مرزهای جنگی" به این شیوه ارتش تشکیل دهند .

البته اینکه مجاهدین به قدرت توده‌ها و ضرورت شرکت آنها در مبارزه مسلحانه اعتقادی ندارند و با اینکه میبینند که با توجه به تنوع طبقاتی جامعه ما و شرکت احزاب و سازمانهای گوناگون در مبارزه مسلحانه برای تشکیل ارتش خلق ——— فرماندهی واحدی نیاز است ، اما با تک‌روی‌های همیشگی‌شان ، خود را به کاریکاتوری از آن راضی میکنند و جز خود هیچکس را درصحنه نمیبینند ، امرتازه‌ای نیست چرا که آقای رجوی دراین سالها نشان داده است فراتراز نوک دماغ خود را نمیتوانند ببینند ، خرده بورژوازی که آسمان را جز در محدوده مالکیت محدود خود نمیبیند و با انکار همه چیز و همه کس برای خودش بازار گرمی میکند تا با کرنش به "بالا" و چشم دوختن به "بالا" و عدم اتکاء به "پائین" یعنی توده‌ها ——— روزی روزگاری اگر خداخواست دستش به قدرت برسد ، آخردستگاه "زمان سنجی" استراتژیکی آقای رجوی آنقدر پاسخهای نادرست تحویل مردم داد که سرآرخسته شد و گفت : "جواب ندارد" . و در نتیجه آقای رجوی را مجبور نمود در صفحه ۱۲

## عملیات "پرون مرزی" توطئه جدید جمهوری اسلامی در سرکوب انقلاب

از صفحه ۵۲

توسل به عملیات بقول خودش پرون مرزی نیروهای انقلابی را در خارج از کشور هر چه بیشتر آماج ضربات خود قرار دهد. حمله سازمانیافته مزدوران جمهوری اسلامی در ۱۷ تیرماه به پناهندگان ایرانی هوادار سازمان مجاهدین در پاکستان و کوشش در جهت کشتار ایرانیان مقیم پاکستان بوسیله مزدورانی که به انواع سلاحها مجهز بودند، بدون شک باید نه بعنوان یک مورد استثنائی بلکه بمثابه جزئی از توطئه‌ای که جمهوری اسلامی بر علیه پناهندگان ایرانی در خارج از کشور و نیروهای مبارز تدارک دیده است در نظر گرفته شود. و به همین اعتبار هم باید مورد توجه دقیق انقلابیون قرار گیرد.

اگر ایجاد محدودیت و اعمال فشار به اپوزیسیون در فرانسه جزئی از برنامه عادی سازی روابط فرانسه و جمهوری اسلامی اعلام شده بود و یا رفسنجانی مزدور علنا به مقامات آلمان غربی در رابطه با آزادی عمل مخالفین رژیم در آن کشور اعتراض کرده و خواهان ایجاد محدودیتهای بیشتری در راه فعالیت سازمانهای سیاسی در آلمان گردیده بود. حال در تداوم این اقدامات رژیم قصد دارد با ترور و بمبگذاری هم مخالفین سیاسی در خارج از کشور را نابود سازد و هم افکار عمومی مردم

این کشورها را بر علیه حضور ایرانیان و فعالیت سیاسی برحقشان تحریک نموده و ضمن جلوه دادن آنها بمثابه "خطر"ی برای این کشورها محدودیتهای هر چه بیشتری برای پناهندگان ایرانی و سازمانهای سیاسی ایجاد کرده و در همان حال دست دولتهای سرکوبگر این کشورها را در اعمال تضیقات بیشتر بر علیه پناهندگان ایرانی و گاه استرداد آنها به جمهوری اسلامی تحت عنوان تروریست و غیره باز نماید. و البته برای پیشبرد این اهداف ضدانقلابی جمهوری اسلامی از حراج منابع طبیعی ایران و بذل و بخشش از "بیت‌المال" که از غارت و چپاول دسترنج زحمتکشان ما جمع آوری گردیده است هم فروگذاری نمیکند. در این میان دو کشور ترکیه و پاکستان بعلت هم مرز بودنشان با ایران و الزام استفاده بخشی از ایرانیانی که قصد خروج از کشور و پناهندگی در کشورهای دیگر را دارند از خاک این دو کشور و در نتیجه تمرکز عده زیادی ایرانی آواره و پناهنده در این دو کشور از موقعیت ویژه‌ای برخوردارند.

ترکیه و پاکستان همراه ایران از اعضای پیمان امپریالیستی سنتو بودند، پیمانی که بر اثر

اوجگیری انقلاب خلقهايمان در سالهای ۵۶-۵۷، ایران مجبور به خروج رسمی از آن شد و جمهوری اسلامی ضمن سرکوب وحشیانه انقلاب و دستاوردهای آن علیرغم همه شعارهای پوچ و توخالی ضد امپریالیستی اش عمل در جهت اهداف همان پیمان امپریالیستی گام برمیدارد. و در همین رابطه با بستن قرارداد های اقتصادی گوناگون با این دو کشور که ماهیت وابسته پیمان امپریالیستشان برکسی پوشیده نیست روابط گسترده‌ای با آنها ایجاد کرده است.

در نتیجه همکاری گسترده جمهوری اسلامی با دو کشور فوق، ترکیه تا کنون دهها ایرانی را که از جهنم جمهوری اسلامی فرار کرده و قصد پناهندگی در کشورهای خارجی را داشته‌اند به رژیم تحویل داده است و هر روز به اشکال گوناگون به اذیت و آزار ایرانیان مقیم ترکیه میپردازد. و پاکستان نیز در مقابل فعالیتهای اراذل و اوباش سفارت رژیم در آن کشور بر علیه پناهندگان سکوت کرده، حتی در رابطه با حمله ۱۷ تیرماه که نمیتوانست بدون همکاری مقامات آن کشور در این سطح سازمان یابد و علیرغم اینکه

میکوشند تا ضربات هرچه بیشتری بر پیکر فرتوت و گندیده اش وارد سازند ، ضرباتی که نیروهای سرکوبگرش در کردستان و سراسر ایران نتایج آن را هر روز می بینند . برای این اساس جمهوری اسلامی در وحشت از ضربات انقلاب به تکاپو افتاده و برای نابودی سازمانهای مبارز به هر وسیله ای متوسل میشود . و توطئه ۱۷ تیرماه در پاکستان در جهت پیشبرد این سیاست ضدانقلابی سازمان یافت که بدون شک تنها جلوه ای از این سیاست بوده و در آینده به اشکال گوناگون از سوی رژیم دنیال خواهد شد .

بدون شک وجود چند میلیون ایرانی که بعلت خفقان حاکم بر جامعه و تداوم جنگ امپریالیستی ایران و عراق و در یک کلام ، آن شرایط وحشتناکی که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم گردانده مجبور به ترک کشور و اقامت در کشورهای مختلف شده اند و بخشا در چارچوب امکانات خارج از کشور به مبارزه خود بر علیه رژیم ادامه میدهند و افشاگر چهره پلید آن در سطح جهانی میباشند ، نمیتواند خشم رژیم را بر نیانگیزد و ماشین سرکوب جمهوری اسلامی را برای خاموش کردن این صدای حق طلبانه به حرکت در نیاورد .

و از آنجا که سیاست ضد انقلابی " عملیات بیرون مرزی " در جهت منافع امپریالیستها در حفظ نظام موجود در ایران ، سرکوب هرچه بیشتر انقلاب ضد امپریالیستی در صفحه ۱۲

خود بخودی کارگران همچنان گلوی رژیم وابسته جمهوری اسلامی را میفشارد ، و چشم انداز سرنگونی محتومش را هر لحظه به او نشان میدهد .

واقعیت این است که بر اثر سرکوب خونین جمهوری اسلامی گرچه بعضی از سازمانهای سیاسی متلاشی گردیدند و به بخشهای ضربات سختی وارد آمد و مناطقی آزاد کردستان به کنترل رژیم درآمد اما مبارزه سازمانهای سیاسی با همه فرازونشیبهایش ادامه یافته و روحیه پأس و ناامیدای بر توده ها حاکم نگردیده است و همین امر برای رژیمی که بحران تمام وجودش را فرا گرفته و از خشم و نفرت توده ها نسبت به خود بخوبی آگاه است خطر بزرگی تلقی میشود . رژیمی که به اعتبار ماهیت وابسته اش و سیاستهای ضد خلقیش تحمل شنیدن هیچ صدای مخالفی را ندارد و هرگونه تشکل انقلابیون و توده ها را چون شمشیری برفراز سرش تلقی میکند که هر لحظه ممکن است با عتق نابودیش گردد .

جمهوری اسلامی بدرستی میداند که سازمانهای واقعا مبارز علی رغم عقب نشینی هایی که در صحنه مبارزه بر آنها تحمیل شده و علی رغم اینکه مراکز رهبریشان در خارج از مرزها قرار گرفته است به مبارزه خود ادامه داده و با سازماندهی دوباره نیروهای خود و استفاده از امکانات پشت جبهه های خارج از کشور

این عمل بمثابة نقض حاکمیت آن کشور و دخالت در امور داخلی تلقی میشود دم فرو بستن و بیشتر مانع از روابط عالییش با جمهوری اسلامی سخن میگوید و این بدتر به بهانه این توطئه ، رژیم مزدور پاکستان به دستگیری پناهندگان ایرانی و شکنجه و توهین آنها پرداخته و نقشه هایی در جهت تمرکز پناهندگان ایرانی در اردوگاههای مخصوصی در سر دارد ، تا کار جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش را در سرکوب پناهندگان در آینده سهلتر نماید .

اما چرا رژیم ددمنش جمهوری اسلامی در اوج بحران و ورشکستگی با صرف میالغی هنگفت میکوشد پناهندگان ایرانی و نیروهای مبارز در خارج کشور را با نقض همه قوانین بین المللی و به اعتبار نفرت و انزجار هرچه بیشتر توده ها آماج ضربات خود قرار دهد .

واقعیت این است که علیرغم همه اعدامها و شکنجه های وحشیانه و سرکوب خونین انقلاب ، انقلاب خلقهای در بند ما نابود نگشته و همچنان در راه نابودی این رژیم میرزد . انقلابی که گرچه زیر ضربات امپریالیستها و سگهای زنجیریشان تضعیف گردیده و پیکرش هرچه بیشتر خونین شده اما به اعتبار مقاومت خلقهای ستم دیده مان و فرزندان مبارزش و مبارزه مسلحانه در شهرها و پایدار و جنبش خلق کرد و اعتصابات

## "تعریض حکومتی" ○○○○○

از صفحه ۴

ثالثا : جمهوری اسلامی زیر پوشش این باصلاح مبارزه ، به چپاول و غارت زحمتکشسان پرداخته و با جریمه های گوناگون درآمد آنها را به یغما میبرد تا بخشی از بودجه ورشکسته خود را به این وسیله تامین نماید .

رابعا : همانطور که توضیح دادیم تورم و گرانی دلائل مشخص اقتصادی داشته و با شکنجه و اعدام نمیتوان به مبارزه با این واقعیات برخاست و این جنجال دیر یا زود فرو می نشیند

و آنچه میماند رشد بازهم بیشتر گرانی و تورم خواهد بود . درخاتمه باید تاکید کنیم که جمهوری اسلامی با ماشین عظیم بوروکراتیکش بنا به ماهیت ضد خلقی اش نمیتواند در راه منافع توده ها گام بردارد و توده ها نیز به این امر آگاه بوده و در نتیجه به این رژیم مزدور هیچ اعتمادی ندارند و از آنجا که حتی در تبلیغات جمهوری اسلامی پیروزی در مبارزه با گرانفروشی بدون همکاری مردم ناممکن تلقی میشود ، پس ، از این زاویه نیز شکست این جنجال از پیش محرز بوده و با قاطعیت میتوان گفت این جنجال جز شکست و رسوائی نتیجه ای در بر نخواهد داشت .

و مردم ما کاملا برحق هستند که این جنجال را جدی نگرفته و در اینجا و آنجا میگویند اگر دولت راست میگوید و قصد مبارزه با گرانفروشی را دارد میتواندست ابتدا نرخ خدمات دولتی و کالاهای دولتی را پائین بیاورد و همین امر نشان میدهد که بازهم جمهوری اسلامی در سازمان دادن این هیاهو آگاهی روزافزون خلقهای ما را دست کم گرفته و فکر کرده میتواند این خلق در بند و ستم دیده را بازهم فریب دهد . آگاهی ای که باعث شکست خیلی از دسیسه های امپریالیستی در ایران گردیده و بدون شک توطئه اخیر رژیم را نیز با شکست مواجه خواهد ساخت .

## "عملیات "برون مرزی"

## توطئه جدید ○○○

از صفحه ۱۱

دمکراتیک خلقهای ما را نشانه رفته است و از آنجا که حوزه عمل این سیاست ارتجاعی فعالیت پناهندگان ایرانی در کشورهای مختلف و مبارزه سازمانهای مبارز را مد نظر دارد بنا بر این ایرانیان مبارز مقیم خارج از کشور وظیفه دارند ضمن افشای جلوه های گوناگون این توطئه ضد انقلابی ، برای مقابله با آن ، هر چه وسیعتر صفوف خود را متشکل تر کرده و به مبارزه برعلیه آن برخیزند ، و وظیفه سازمانهای سیاسی است که ضمن بسیج نیروها

## شکست در استراتژی ، ○○○

از صفحه ۹

که به هواداران نش بگوید : "اگر خدا بخواهد پیروزی را به چنگ خواهند آورد . پس بر اساس آنچه تا کنون گفتیم میتوانیم نتیجه بگیریم که مجاهدین بدون توجه به الزامات لازم برای ایجاد

و امکانات خود با اتحاد عمل در این رابطه به مبارزه برعلیه این سیاست ضد انقلابی برخاسته و توطئه جمهوری اسلامی را عقیم سازند .



ارتش خلق و در زمان و مکانی که شرایط برای ایجاد عالیترین شکل نظامی توده ها در جریان مبارزه مسلحانه آماده نیست سازماندهی جدید نیروهای خود را بجای یک ارتش خلق واقعی جازده و به این وسیله بار دیگر نشان میدهند که چقدر با تشکیل یک ارتش خلق واقعی فاصله دارند ، و از آنجا که این بیست و ششگنی جدید با تغییری در برنامه های اعلام شده این سازمان همراه نیست در نتیجه میتوانیم دوباره تاکید کنیم که : مبارزه مسلحانه مجاهدین قصد آن ندارد که با ایجاد ارتش خلقی ، ارتش امپریالیستی را در هم بشکنند . ادامه دارد

## وقایع مکه توطئه ای جدید بر علیه خلقهای منطقه

در جریان مراسم حج امسال درگیری خونین بین حزب الهی های صدراتی جمهوری اسلامی و پلیس مزدور عربستان روی داد که بنا به ادعای خیرگزاری عربستان بیش از ۴۰۰ کشته و ۶۴۹ مجروح بجای گذاشت و کربوبی جنایتکار - نماینده خمینی در حج - نیز در پیامی که پس از اجرای این توطئه ضد انقلابی برای خمینی فرستاد از صدها کشته و هزاران مجروح خبر داد.

پس از این واقع که از قبل تدارک دیده شده بود، رژیم سه روز عزای عمومی اعلام نمود و آرازل و اوباش جمهوری اسلامی روز شنبه ۱۰ مرداد ماه به سفارتخانه های عربستان و کویت در تهران یورش برده و ضمن ضرب و شتم دیپلماتهای عربستان و اشغال این سفارتخانه ها ساختمانهای فوق را به آتش کشیدند و از آن پس سرنگونی حکام آل سعود بطور رسمی یکی از اهداف جمهوری اسلامی تبدیل گردید.

بدون شک از آنجا که واقعه مکه در جهت سیاستهای امپریالیسم در منطقه سازمان یافته و از این پس به مثابه دستاویزی در جهت آتش افروزی در منطقه در سیر رویدادهای این خطه نقش مهمی ایفا خواهد نمود

باید مورد توجه دقیق انقلابیون منطقه قرار گیرد. تا با بررسی انگیزه ها و دلائل این اقدام جنایتکارانه که کاملاً از پیش سازمان یافته بود، درک هر چه روشنتری از سیاستهای امپریالیسم در منطقه کسب کرده و توانائی خود را در مقابل با توطئه های امپریالیستی فزونی بخشند.

در چهار جوب تدارک این دسیسه ضد انقلابی بود که خمینی جنایتکار ضمن گسیل عده ای از ایادی مزدورش از قبیل صیاد شیرازی ها و خلخالیها و غفاریها به مکه در پیامی که بمناسبت مراسم حج در مرداد ماه فرستاد تاکید نمود: "حج بصورت تظاهرات و راهپیمائی بلا طابت و شکوه هر چه بیشتر و بهتر برگزار میشود و حجاج محترم ایرانی و غیر ایرانی بلا هماهنگی کامل با مسئولین حج و نماینده اینجانب حجت الاسلام کربوبی در کلیه مراسم شرکت و فریاد کوبنده براهت از مشرکان و ملحدان و استکبار جهانی و در رأس آن امریکای جنایتکار را در کنار خانه توحید طنین اندازند." گسیل مزدوران جمهوری اسلامی به مکه و رهنمود خمینی مبنی بر تظاهرات و راهپیمائی بروشنی بیانگر تدارک توطئه ای است که سرانجام با قربانی شدن

عده زیادی از حجاج ایرانی و غیر ایرانی متحقق گردید تا زمینه برای پیشبرد سیاستهای ارتجاعی امپریالیسم در منطقه هموار گردد.

اگر بیاد آوریم که چند سال پیش در جریان اشغال کعبه از سوی مخالفین مسلح حکومت ارتجاعی عربستان چگونه جمهوری اسلامی به حمایت از دولت عربستان برخاست و حال بسا سازمان دادن درگیریهای مکه دم از سرنگونی خاندان آل سعود میزند بهتر میتوانیم به ماهیت واقعیت اوضاع و اهدافی که جمهوری اسلامی دنبال میکنند پی ببریم.

در آن سال جمهوری اسلامی با قلمداد نمودن اشغال کنندگان کعبه به مثابه مزدوران امریکا و در نتیجه "مباح" دانستن خون آنها - و حتی گروگانهایشان - با سازمان دادن نمایشات مسخره ضمن حمایت از دولت عربستان به حکام امریکائی این کشور فرصت داد که این مخالفین مسلح را بوسیله کماندوهای فرانسوی وحشیانه سرکوب نمایند بدون آنکه اعتراض وسیعی بر علیه این جنایت برانگیخته گردد.

اگر در آن سال خمینی

با توسل به شعارهای پوچ به اصطلاح ضد امپریالیستی و ضد امریکائیش و اسلام پناهنسی امپریالیستی اش کوشید تا اشغال کنندگان کعبه را منزوی نموده و امکان حمایت وسیع از آنها را بویژه در میان میسارزان و مسلمانان منطقه تضعیف کرده و ریاکارانه حکام جنایتکار عربستان را به عنوان قهرمانان مبارزه ضد امریکائی قلمداد نماید، حال با سازمان دادن جنایت مکه از سرنگونی حکام آل سعود سخن میگوید و جنایات مکسه را به مثابه عمل زیبائی قلمداد میکند که از قرار باز هم مایه برکات جدیدی خواهد شد و فراموش میکند که خودش بی حرمتی به خانه خدا را در آن سال محکوم کرده بود و به همین دلیل هم ریختن خون اشغال کنندگان کعبه را میباح دانسته بود.

اما چه شده است که اسلام خمینی که زمانی آنچنان دو آتشه بر علیه خونریزی در کعبه سخن میگفت حال به سازماندهی جنایت در کعبه پرداخته است و براستی چه شده است که حکام عربستان که در آن جریان به مثابه قهرمانان مبارزه ضد امریکائی قلمداد میشدند حال به مثابه نوکران آمریکا تلقی میشوند و اشغال کعبه در آن زمان عمل حرامی بود و حال درگیری خونین در آنجا عمل زیبائی است واقعیت را بخواهید هر دو این سیاستها در جهت

منافع واحدی است که همانا منافع امپریالیسم در منطقه میباشد که در آن شرایط به آن صورت تجلی میافتد و حال با توجه به شرایطی که در منطقه ایجاد شده است و اهدافی که امپریالیسم در منطقه دنبال میکند باین صورت دنبال میگردد یکبار زیر پوشش محکوم بودن اشغال کعبه و بار دیگر با سازمان دادن درگیری خونین در مراسم حج و همین واقعیت بروشنی بیانگر این امر است که خمینی مزدور در جهت پیشبرد سیاستهای جنایتکارانه اربابان امپریالیست اش به هر وسیله ای متوسل میشود و با تکیه به اسلام به هر طریقی هم که منافع اش ایجاب کند به توجیه آن میپردازد.

اما اگر حادثه مکسه در جهت سیاست امپریالیسم در منطقه سازمان یافته، پس باید دید چه سیاستی چنین واقعه ای را ضروری ساخته است در نتیجه لازم است ابتدا نگاهی به سیاست امپریالیسم در منطقه انداخته و سپس به بررسی نتایجی که جمهوری اسلامی از این واقعه برای مصارف داخلی خود میگیرد بپردازیم.

واقعیت این است که بحرانی عمیق سرپای نظام جهانی امپریالیستی را فرا گرفته است و با توجه به سیاست امپریالیسم در سرشکن کردن بار این بحران بر دوش کشورهای تحت سلطه خویش این موقعیت نمیتواند به رشد

نارضایتی توده ها در این کشورها و در نتیجه رشد انقلاب منجر نگردد و همین پارامترها به خصوص در بررسی و قیاس منطقه باید مورد توجه قرار بگیرد.

از آنجا که اقتصاد اکثر کشور های حوزه خلیج فارس بر اساس تولید و صدور نفت سازمان یافته است، رکود در بسازار جهانی نفت به علت بحران نظام جهانی امپریالیستی نمیتواند باعث ایجاد نابسانیهایی در اقتصاد این کشورها نگردد و آثارهای منتشر شده تاکنون نیز به روشنی نشان میدهد که درآمد این کشورها به یک سوم درآمد قبلی شان کاهش یافته در نتیجه همین واقعیت نمیتواند باعث رشد بحران در کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس و بالطبع تشدید نارضایتی توده ها و در همان حال رشد تضادهای درونی طبقات حاکمه در این کشورها نگردد. امری که خود میتواند به رشد نارضایتی و اعتراض توده های ستم دیده شدت بیشتری بخشد.

در چنین شرایطی امپریالیستها و بویژه امپریالیسم امریکائی نیازی مبرم به میلیتاریزه کردن منطقه چه از زاویه آب کردن سلاحهای مرگبار خود و چه از زاویه آمادگی در مقابل انقلاب خلقهای تحت ستم احساس میکنند و با توجه به همه واقعیتهائی که در منطقه عمل مینماید، ضرورت حضور مستقیم

در تهران همگی عواملی هستند که شرایط را برای گسترش این جنگ آماده میسازند حال بعضی از دیپلماتهای عربستان دم از سرنگونی جمهوری اسلامی میزنند و سران جمهوری اسلامی نیز از سرنگونی خاندان آل سعود سخن میگویند و در نتیجه شرایط برای گسترش جنگ هرچه بیشتر آماده میشود آنچه میماند تنها و تنها مصالح و منافع امپریالیسم است که تشخیص دهد این امر چگونه و کی باید متحقق گردد.

آیا حمله به سفارت کویت آنهم پس از توطئه امپریالیستی مکه که از نظر سران رژیم بوسلیه خاندان آل سعود انجام شده است جز بیانگر همین واقعیت نیست؟ مگر مراسم حج در کویت برگزار شده بود و مگر حکام کویت دستور تیراندازی به حجاج را صادر کرده بودند؟ پس چرا سفارتخانه کویت پس از سفارتخانه عربستان اشغال و به آتش کشیده شد؟ آیا همه این واقعیتها بروشنی بیانگر توطئه امپریالیسم بر علیه خلیفهای منطقه است؟ آتش افروزی در مکه نمیباشد؟ و بروشنی نشان نمیدهد که خمینی جنایتکار علیرغم همه هیاهوهای ضد امپریالیستیش در جهت اجرای سیاستهای اربابان امپریالیستش چه خوش خدمتی هائی که نمیکند و چرا پس از چنین جنایتی بشیرمانه از زیبائی عمل فوق سخن میگوید آخر عمل فوق تنها در جهت پیشبرد سیاستهای

جنگ و گسترش آن که اساسا بر اساس مصلحت امپریالیسم سازمان یافته و بیش از ۷ سال است که تداوم دارد، امپریالیستها حضور نظامی خود را در منطقه هرچه بیشتر فزونی میبخشند و امکانات هرچه وسیعتری برای مانورهای جنایتکارانه شان در آینده باز مییابند. برای نمونه مسئله امنیت کشتیرانی در خلیج فارس بر اساس جنگ ایران و عراق و هیاهوهای جمهوری اسلامی زمینه ای میشود برای اعزام دهها ناو جنگی به منطقه و تمرکز آن چنان نیروی دریائی در خلیج فارس که از جنگ جهانی دوم به این سو سابقه نداشته است و همه این واقعیتها تنها و تنها بیانگر این امر است که دشمن جنایتکار خلیفهای منطقه یعنی امپریالیسم جهانی در حال تدارک روزمره برای گسترش نفوذ خود در منطقه و بالا بردن امکانات نظامی در خلیج فارس برای رودرروییهای آینده میباشد در حالیکه به اعتبار فقر و فلاکت توده های ستمدیده منطقه و غارت منابع طبیعی آنها اقتصاد بحران زده اش را تا حدودی سروسامان دهد.

در نتیجه مسئله مکه نیز باید در این چهار چوب مورد بررسی قرار گیرد تا ماهیت مسئله درک گردد، چرا که واقعه مکه و کشتار حجاج ایرانی و غیر ایرانی و وقایع بعدی همچون حمله به سفارتخانه های عربستان و کویت و کشته شدن دیپلمات عربستان

نیروهای نظامی امپریالیسم و آمادگی افکار عمومی کشورهای متروپل به دخالت نظامی در منطقه از اهمیت بسزائی برخوردار گشته است تا توانائی امپریالیستها را در لحظات بحرانی برای اعاده "نظم و امنیت" و ثبات و آرامش مورد نظرشان در منطقه فزونی بخشد.

در ۷ سال گذشته جنگ ایران و عراق که درست در اجرای جزئی از سیاست کلی امپریالیسم در منطقه سازمان یافته است تا حد زیادی پاسخگوی این نیاز امپریالیستها بوده است و حال با ته کشیدن کیسه پول کشورهای درگیر جنگ و از طرف دیگر وجود سرمایه عظیمی که از ارز حاصل از فروش نفت در این سالها در دستان حکام کویت و عربستان سعودی تمرکز گشته است و تشدید اوضاع بحرانی در عربستان و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس امپریالیستها قصد دارند شرایط را برای گسترش جنگ ایران و عراق آماده ساخته و در نتیجه، آن سرمایه های عظیمی که در کویت و عربستان جمع گشته است را نیز هرچه بیشتر در جهت این جنگ سوق دهند. بنا بر این علیرغم همه هیاهوهای امپریالیستها و رویزیونیستها مبنی بر صلح و بیطرفی و ضرورت آتش بس در جنگ ایران و عراق اتفاقا سیاست امپریالیسم، در نه تنها تداوم این جنگ بلکه در تشدید هرچه بیشتر آن نهفته است. به بهانه این

امپریالیسم در منطقه میتواند "زیبا" تلقی گردد.

حال با توجه به نشان دادن دلائل واقعی جنایت مکه میتوانیم به استفاده‌های دیگر جمهوری اسلامی از این واقعه بپردازیم. آشکار شدن رسوائی روابط پنهانی جمهوری اسلامی با آمریکا و اسرائیل یکبار دیگر واقعیت شعارها و هیاهوهای باصطلاح "ضدامپریالیستی" این رژیم ددمنش و پزه‌های توخالی ضد امریکائیش را که یکی از مهمترین وسائل فریب و گمراهی توده‌ها بخصوص در حال حاضر در میان توده‌های مسلمان منطقه میباشد را بر ملا نمود و کار به آنجا رسید که حتی خبرنگاران روزنامه حکومتی اطلاعات در مصاحبه با رفسنجانی این مسئله را مورد تاکید قرار داده و گفتند: "یک تحلیل هم این است که حجم گسترده تبلیغات امریکادر باره مسئله مکه فارلین به زیان سیاست خارجی کشور ما تمام شده، بطوری که افکار عمومی دنیا، به ویژه ملت‌ها - ی مسلمان راتا حدی نسبت به ما بدبین کرد و ما بانسازیه کافی نتوانستیم در مقابله با این مسئله سازماندهی تبلیغاتی داشته باشیم" [اطلاعات اول مرداد ماه]

در نتیجه وقتی تحلیلی در درون خود رژیم بر این امر تاکید میکند که افکار عمومی ملت‌های مسلمان نسبت به جمهوری اسلامی بدبین گردیده است و این

امر را حاصل رسوائی روابط پنهانی رژیم با امریکسا و اسرائیل تلقی میکند لازم است که جمهوری اسلامی به هیاهوهای باصطلاح ضد امریکائی خود رنگ و لعاب جدیدی بخشد و بکوشد تا باز هم چهره‌ای ضد امریکائی برای خود سر هم کند تا هم توانائی فریب توده‌های مسلمان منطقه برای به انحراف کشاندن مبارزات آنها را داشته باشد و هم ضمن متمرکز کردن اذهنان عمومی مردمی که در رژیم سلطه ۸ سال حاکمیت سیاه‌اش در سخت‌ترین شرایط زندگی قرار گرفته‌اند به مسائل خارجی، بهتر بتواند نقشی را که امپریالیسم با و محول نموده است را بازی نماید.

پس به همین دلیل هم پس از اجرای مکه دستگاه تبلیغاتی رژیم بکار افتاد تا حداکثر استفاده را از این واقعه بنماید و خمینی به مزدوران‌ش رهنمود داد که مسئله مکه را در راس همه امور در منا بر تبلیغ نمایند و بیشرمانه ادعا کرد که: "اگر از صدها وسیله تبلیغاتی استفاده می‌کردیم و هزاران مبلغ روحانی به اطراف عالم میفرستادیم ..... به این زیبایی نمیتوانستیم عمل کنیم"

بنابراین مسئله مکه به وسیله ای برای لایوشانی روابط رژیم با امریکسا و اسرائیل تبدیل گردید و شعارهای ضد امریکائی و ضد اسرائیلی در کنار شعارهای بر علیه

حکام مزدور عربستان هر روز از ماشین تبلیغاتی رژیم پخش گردیدند. اما خلقهای ما در این سالهای رنج و دربدری و در جریان تجربه زندگی در یافته‌اند که این رژیم ددمنش را نه با ادعاهایش بلکه با اعمالش مورد بررسی قرار دهند و در نتیجه آنچه مورد توجه خلقهای ما قرار میگیرد و باید قرار بگیرد نه این شعارهای پیوچ و تو خالی بلکه واقعیت‌کوشش این رژیم در تحکیم سلطه امپریالیسم در ایران و اجرای سیاست‌های امپریالیستی در منطقه میباشد.

بنابراین وقتی خمینی مزدور از "فریاد کوبنده" بر علیه "استکبار جهانی" در مراسم حج دم میزند کارگران و توده‌های ستمدیده ما نه این سخنان بلکه همانا سرکوب و حشیانه انقلاب ضد امپریالیستی خلقهای ستمدیده بوسیله این رژیم را مورد توجه قرار میدهند تا هر چه بهتر رژیمی را بشناسند که بیش از ۷ سال است که تمامی امکانات کشور را در جهت جنگی که تنها بنفع امپریالیست‌هاست سازمان داده و در اجرای این سیاست امپریالیستی هزاران ایرانی را قربانی منافع اربابان امپریالیست‌اش نموده است، رژیمی که با فریاد مرگ بر امریکا سیاست امریکا را در ایران و منطقه پیش برده و در واقعیت‌شان داده است که جز سگ زنجیری امپریالیسم نمیشد. رژیمی که بار دیگر در مکه در جهت سیاست اربابان خود این واقعیت را به اثبات رساند.



در جریان جوله سیاسی - نظامی پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران در منطقه پیرانشهر، جاشهای خود فروخته در چهارچوب سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم در کردستان میادرت به آتش زدن روستاهای پردانان نمودند. یک روز بعد از این عمل جنایتکارانه پایگاه جاشهای خود فروخته این مزدوران جمهوری اسلامی در ارتفاعات روستای پردانان مورد یورش قهرمانانه رفقا قرار گرفت.

سرعت عمل رفقا در یورش به جنایتکارانی که چنین بیرحمانه خانه و کاشانه اهالی را به آتش میکشند، با استقبال وسیع اهالی منطقه مواجه گردید و زحمتکشان منطقه ضمن ابراز نفرت و انزجار از اقدام جنایتکارانه جاشهای خود فروخته به اشکال گوناگون شادی خود را نسبت به این عمل رفقا آشکار میساختند.

## تعرض

### قهرمانانه پیشمرگان چریکهای فدائی خلق به پایگاه پردانان

خلقهای قهرمان ایران!



در تاریخ ۶۶/۵/۲۵ یکی از پایگاههای جاشهای خودفروخته در ارتفاعات روستای پردانان در منطقه پیرانشهر مورد حمله قهرمانانه پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران قرار گرفت.

این عملیات که بیاد رفقای شهید جمشید هدایتی (کاک بهرام) و سلیمان میر بلوک (کاک قادر) سازمان یافته بود، با پیشروی دسته‌ای از پیشمرگان سازمان و استقرار آنها در تپه‌های مشرف بر روستای پردانان در ساعت ۸/۵ دقیقه بعد از ظهر با آتشباری به مواضع دشمن آغاز گردید، استحکامات و سنگرهای مزدوران مستقر در پایگاه، شامل سنگر حفاظتی و نگهبانی و دو چادر گروهی و منبع آب پایگاه با استفاده از انواع سلاحهای سبک و نیمه سنگین زیر آتش سنگین و غافلگیرانه پیشمرگان دلیر سازمان قرار گرفت. دشمن زبون که در ابتدا قدرت واکنش خود را در مقابل آتش سنگین رفقا از دست داده بود با استمداد از سایر پایگاههای سرکوب و جنایت از جمله پایگاه کولای نوکان و قبیری حسین بمدت ۴۵ دقیقه مسیر عقب نشینی پیشمرگان را زیر آتش سنگین خود قرار داد که باعث ایجاد آتش سوزی در

مسیر عقب نشینی گردید. پیشمرگان پس از پایان عملیات همگی سالم به پایگاههای خود بازگشتند. از تلفات دشمن هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست.

### خلفهای مبارز!

بیش از ۸ سال است که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در راه سرکوب همه دستاوردهای قیام بهمن، جنبش خلق کرد این سنگر انقلاب ایران را مورد یورش وحشیانه خود قرار داده و با استقرار بیش از دو هزار پایگاه کوچک و بزرگ در کردستان و توسل به وحشیانه ترین شیوه ها کوشیده است این جنبش را نابود سازد. استقرار بیش از دو هزار پایگاه در کردستان اگر به جمهوری اسلامی این امکان را داده است تا کردستان را تقریباً بطور کامل زیر کنترل خود درآورد اما همین مراکز سرکوب خود به اهدافی برای ضربات مرگبار پیشمرگان خلق کرد تبدیل گردیده و روزی نیست که پایگاهی مورد حمله پیشمرگان دلیر خلق کرد قرار نگیرد و عده ای از مزدوران رژیم ددمنش جمهوری اسلامی بهلاکت نرسند، امری که بروشنی بیانگر عزم استوار خلق کرد در تبدیل کردستان به گورستان مزدوران جمهوری اسلامی است. اما اگر کردستان باید به گورستان رژیم مزدور خمینی تبدیل گردد پس جنبش خلق کرد نیز باید بر پراکندگی در صفوف خود فائق آمده و صفوف خود را متحد و فشرده سازد و این امر تنها با ایجاد یک فرماندهی واحد از تمامی سازمانهایی که در مبارزه مسلحانه خلق کرد شرکت دارند امکان پذیر است. فرماندهی واحدی که باید همه نیروهای مسلح و همه امکانات تسلیحاتی سازمانهای مبارز را در جهت نابودی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بکار گیرد تا هر چه زودتر کردستان این سنگر انقلاب ایران به گورستان دشمنان خلق تبدیل گردد. ما بار دیگر همه سازمانها را به تشکیل چنین فرماندهی واحدی فرا میخوانیم.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی  
زنده باد خلق رزمنده کرد که برای آزادی میجنگد  
بیش بسوی ایجاد فرماندهی مشترک در جنبش خلق کرد  
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر

با ایمان به پیروزی راهمان  
چریکهای فدائی خلق ایران - کردستان  
۶۶/۵/۲۰

### با ما مکاتبه کنید

خوانندگان مبارز "پیام فدائی"  
برای غنا بخشیدن به محتوای نشریه و برای رفع  
کمبودهای آن ما به شما تکیه داریم. نظریات،  
انتقادات، پیشنهادات خود را برای ما بنویسید  
و بکشید یا مکاتبه با نشریه رابطه هرچه فعالتری  
با ما برقرار کنید. بدون شک یک نشریه انقلابی  
زمانی موفق خواهد بود که به توده ها و به مجموعه  
هوادارانیش متکی باشد.

## مقدمه‌ای بر گزارشی از نتایج اقدامات ۶ جریان سیاسی

## برای قطع درگیریهای حزب دمکرات و کومه

از صفحه ۵۲

برخورد مینماید. نگاهی بسه تجربه آخرین کوششی که از سوی ۶ جریان سیاسی برای پایان بخشیدن به این درگیریها انجام شد خود بروشنی نشاندهنده مواضع و برخوردهای غیردمکراتیک حزب دمکرات و عدم تمایل این حزب به پایان این جنگ برادرکشی است.

۶ جریان سیاسی با انتشار قطعنامه‌ای که در آن از دو طرف درگیر خواسته شده بود:

۱- جنگ را فوراً قطع نمایند.

۲- اختلافات خود را به طرق

سیاسی حل و فصل کنند.

۳- به آزادی تبلیغ و ترویج

و حق فعالیت سیاسی - نظامی

متعهد شوند. آمادگی خود را برای

شرکت فعال جهت پایان بخشیدن

به این درگیریها اعلام

نمودند.

بنابراین حزب و

کومه له میبایست موضع خود را

در این رابطه روشن میساختند،

کومه له ضمن پذیرش قطعنامه فوق

آمادگی خود را برای صلح اعلام

نمود و خواهان تداوم تلاش و

شرکت فعالانه ۶ جریان برای

تحقق این امر گردید. و حزب

دمکرات نیز علیرغم توسل بسه

مانورهائی که احتمالاً آنها را از

"اختراعات" ویژه خود میدانست

در هر صورت مجبور به پذیرش

نقش میانجیگرانه ۶ جریان

اشکال گوناگون خواهان پایان این جنگ غیرانقلابی و تمرکز همه امکانات جنبش خلق کرد و از جمله حزب و کومه له برعلیه دشمن مشترکشان شده اند. اما علیرغم این خواست و علیرغم اینکه این جنگ بر ضد منافع خلق کرد میباشد و منافع جنبش خلق کرد در قطع فوری آن نهفته است باز هم این درگیریهای خونین تداوم یافته و ضربات هرچه بیشتری بر بیکر جنبش خلق کرد و انقلاب خلقهای ما برعلیه سلطه امپریالیسم وارد ساخته است.

اما اگر منافع جنبش خلق کرد در پذیرش آتش بس بدون قید و شرط از سوی هر دو نیرو و در نتیجه قطع فوری این جنگ نهفته است حزب دمکرات کردستان ایران تاکنون علیرغم خواست برحق توده ها نه تنها آتش بس بدون قید و شرط را نپذیرفته بلکه شروطی غیردمکراتیک برای آتش بس قائل گردیده که تنها بیانگر عزم حزب فوق در تداوم این جنگ برادرکشی است، جنگی که تنها به نفع جمهوری اسلامی بوده و حزب دمکرات با تاکید بر تداوم آن عملاً به خلق رزمنده کرد نشان میدهد که چگونه در "کوره راه نفاق و پراکندگی" گام گذاشته و بایی مسئولیتی کامل نسبت به سرنوشت جنبش خلق کرد

گردید. و در نشست ۲۴ خردادماه کمیسیون منتخب ۶ جریان، با دفتر سیاسی این حزب پیشنهادی در رابطه با مضمون حاکمیت در منطقه آزاد کردستان به این شرح ارائه نمود: "۴- تعیین حق حاکمیت مبنی بر آراء آزاد توده های خلق کرد، در کردستان. در شرایط کنونی که امکان انتخابات آزاد وجود ندارد، مواد ناظر بر این اصل یکی از دو مورد زیر میباشد:

الف: توافق روی مبنای

قانون واحد برای حل و فصل

اجرائیات و التزام همه

نیروها به تبعیت از آن، یا

ب: پذیرش یکی از معیارهای

زیر:

۱- تعداد شهدا،

۲- تعداد پیشمرگان،

۳- مراجعه به انتخابات گذشته

۴- وسعت مناطق تحت نفوذ

و کنترل هر یک از دو نیرو"

این پیشنهاد در اختیار

کومه له قرار داده شد و کومه له

بند الف این پیشنهاد را پذیرفت

و رسماً اعلام نمود که: "الف:

توافق بر روی قوانین واحد

برای حل و فصل اجرائیات بین

حزب دمکرات و کومه له کاملاً

مقدور و مفید است"

در نتیجه حال میبایست

حزب و کومه له در مذاکره ای

مستقیم به بررسی اختلافات

فیما بین و توافق بر روی مبنای

قانونی واحد برای حل و فصل



اجرائیات میادرت نمایند. تا بر اساس ادعای حزب دمکرات که گفته بود اگر کومهله پیشنهاد الحاقی را بپذیرد راه صلح هموار گشته و جنگ موجود خاتمه میپذیرد. اما متاسفانه حزب دمکرات بجای پیگیری پیشنهاد خودش که از سوی کومهله نیز پذیرفته شده بود به سیاست دفع الوقت متوسل شده و ازدادن پاسخ صریح خودداری مینمود تا اینکه سرانجام در آخرین دیدار "کمسیون منتخب" با دبیر کل حزب دمکرات اساسا پیشنهاد فوق نادیده گرفته شد و پیشنهادات جدیدی که در مغایرت کامل با پیشنهاد قبلی و اقدامات تا کنونی ۶ جریان بود، طرح گردید. حزب دمکرات در این "پیشنهادها" جدید خود مسئله توافق برای قانون واحد را تبدیل نمود به این که: "حزب دمکرات مطابق معیارهای پیشنهادی (تعداد شهدا، تعداد پیشمرگان، مراجعه به انتخابات گذشته، وسعت مناطق تحت نفوذ) نمایندگی اکثریت مردم کردستان است و به همین جهت تا هنگامیکه مردم کردستان در آینده آزادانه طور دیگر تصمیم نگیرند حاکمیت و اجرائیات به عهده حزب دمکرات کردستان ایران خواهد بود." و اعمال حاکمیت نیز از نظر حزب دمکرات برای نمونه به این مفهوم بود که: "وضع و اجرای

قوانین بمنظور اداره امور مناطق کردستان" در نتیجه اگر در پیشنهاد الحاقی بحث بر سر توافق بر روی قوانین واحد بود در "پیشنهادها" بعدی حزب دمکرات مسئله وضع و اجرای قوانین برعهده حزب دمکرات گذاشته میشد که از نظر خودش حاکمیت در کردستان برعهده اش میباشد و این دو پیشنهاد بدون شک تفاوتی ماهوی با یکدیگر داشته و نمیتوانست مورد پذیرش ۶ جریان قرار گیرد چرا که این پیشنهادات در مغایرت کامل با اقدامات انجام شده تا کنونی و دقیقا بمفهوم عدم تمایل حزب به قطع فوری جنگ میباشد.

البته ما در اینجا فعلا کاری به واقعیت ادعاهای حزب دمکرات در مورد مسئله حاکمیت در کردستان نداریم و قصد بررسی این مسئله را نیز نداریم که حزبی که فاقد منطقه آزاد شده میباشد و درگیر جنگی پارتیزانی در مناطق تحت کنترل جمهوری اسلامی است چگونه میتواند حاکمیت دم بزند، واقعیت کردستان تحت کنترل نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی است و حاکمیت ادعائی حزب دمکرات تنها حاصل خیال پردازیهای این حزب میباشد پس دم زدن از حاکمیت و به این بهانه عدم پذیرش صلح چه مفهومی میتواند داشته باشد جز اینکه حزب دمکرات به این وسیله میکوشد واقعیت جنگ طلبی خود را لاپوشانی

نماید.

در هر صورت حزب دمکرات با دفع الوقت کردن و زیر پای نهادن تمامی حرفهای خود هم پرنسیپهای سیاسی مورد قبولش را با ردیگر به همگان نشان داد و هم عدم تمایل خود را به قطع فوری این جنگ برادرکشی و برقراری صلح با کومهله را آشکار ساخت.

حزب دمکرات در جریان اقدامات صلح جویانه ۶ جریان سیاسی بروشنی بار دیگر به خلق رزمنده کرد و جنبش انقلابی خلقهای ایران نشان داد که اگر جنگ با کومهله برخلاف منافع خلق کرد میباشد ولی برای حزب دمکرات منافع خاصی در بردارد که بخاطر آن منافع که در مغایرت با منافع خلق کرد میباشد حاضر به پذیرش

آتش بس و قطع فوری جنگ نمیشد. اقدامات صلح جویانه ۶ جریان سیاسی اگر چه بعلاست عدم تمایل حزب دمکرات نمیتوانست به برقراری صلح منجر گردد، ولی بار دیگر چهره ضد دمکراتیک حزب دمکرات را افشاء ساخت و نشان داد که مقصر اصلی در تداوم این درگیریهای خونین همانا حزب دمکرات کردستان ایران است.

با اعلام این واقعیت از سوی ۶ جریان سیاسی و با پایان یافتن فعالیت آنها، حزب دمکرات تبلیغات وسیعی بر علیه این جریانات سازمان داد و در جریان این تبلیغات بار دیگر به

**پیش بسوی ایجاد فرماندهی مشترک در جنبش خلق کرد**

در خاتمه لازم است براین بدست آمده ، در جای خود مفید شيوه های غیر سیاسی خاص خودش نکته تاکید کنیم که بررسیي توسل جست که بدون شک "آنچنانکه اقدامات ۶ جریان سیاسی و مواضع شایسته" است پاسخهای لازم بسه طرفین درگیر در درون جنبش خلق آن داده خواهد شد . کرد و مسائلی که در این تجربه



## گزارشی از نتایج اقدامات ۶ جریان سیاسی برای قطع درگیریهای حزب دمکرات و کومهله

خلق رزمنده کرد

کارگران و زحمتکشان ایران

همانطور که در خلاصه گزارش اقدامات ۶ جریان سیاسی ، برای پایان دادن بسه درگیریهای حزب دمکرات و کومهله به اطلاعاتتان رساندیم ، ما در انتظار دریافت پاسخ حزب دمکرات به جوابیه کومهله بودیم ، بدین منظور ۶ جریان سیاسی ، نامه ای به دفتر سیاسی حزب دمکرات ارسال داشت و خواستار تسریع در پاسخگویی حزب دمکرات به آن شد . پس از پیگیریهای لازم ، کمیسیون منتخب ۶ جریان ، نامه دیگری در تاریخ ۲۶ تیرماه ، به دفتر سیاسی حزب ارسال داشت و بر اساس مذاکرات دوم و نهم تیرماه با نمایندگان دفتر سیاسی حزب ، خواستار ارائه پاسخ قطعی حزب دمکرات به جوابیه کومهله تا تاریخ ۲/ مرداد/ ۶۶ شد و تاکید نمود که عدم دریافت پاسخ حزب دمکرات پس از انقضای تاریخ فوق را بمعنای عدم تمایل حزب دمکرات به قطع درگیریها و برقراری صلح تلقی خواهد کرد .

حزب دمکرات پیرو این نامه در تاریخ ۲۹ تیرماه ، خواستار دیدار با نماینده کمیسیون منتخب ، پیرامون بحث حول مضمون نامه مورخه ۲۶ تیرماه و تحویل پاسخ خود شد . این دیدار مابین کمیسیون منتخب و دبیرکل حزب دمکرات در تاریخ ۳۰/ تیرماه/ ۶۶ صورت گرفت . حزب دمکرات ضمن بحث و مذاکره بجای پاسخگویی به جوابیه کومهله بر مبنای ماده الحاقی خود ، "پیشنهادات" جدیدی را همراه با نامه ای خطاب به یکی از اعضای کمیسیون منتخب

ارائه کرد . "پیشنهادات" جدید حزب دمکرات عینا به قرار زیر است :

پیشنهاد های حزب دمکرات کردستان ایران برای پایان دادن به

درگیریهای مسلحانه با کومله

حزب دمکرات و کومله می پذیرند که :

۱- جنبش کردستان يك جنبش اصیل انقلابی است و حزب دمکرات و کومله هر دو به تناسب نیروی خود در آن شرکت دارند .

۱- حاکمیت و اجرائیات در کردستان ایران باید بیانگر اراده اکثریت مردم کردستان ایران باشد . حزب دمکرات مطابق معیارهای پیشنهادی ( تعداد شهدا ، تعداد پیسرگان ، مراجعه به انتخابات گذشته ، وسعت مناطق تحت نفوذ ) نماینده اکثریت مردم کردستان است و به همین جهت تا هنگامیکه مردم کردستان در این مسئله ازادانه طور دیگر تصمیم نگیرند حاکمیت و اجرائیات به عهده حزب دمکرات کردستان ایران خواهد بود .

اعمال حاکمیت شامل موارد زیر میگردد :

الف - رسیدگی به کلیه اختلافاتی که در میان هموطنان بروز میکنند و برای حل آن به نیروی پیشران و ارگانهای انقلابی کردستان مراجعه میشود . حل و فصل همه مسائلی که در شرایط عادی رسیدگی به آن در صلاحیت ارگانهای دولتی است .

ب - تعقیب و محاصره و مجازات مجرمین قضائی ، جنائی و سیاسی باستثنای اسرای جنگ .

ج - وضع و اجرای قوانین بمنظور اداره امور مناطق کردستان

د - اخذ گمرکات و عوارض و مالیات و کلیه وجوهیکه از دارائیهای مردم وصول میشود بجز حق عضویت اعضای سازمانهای سیاسی و کمکهای داوطلبانه هموطنان به هر یک از سازمانهای سیاسی .

۳- پس از حصول توافق در مورد نحوه اداره اجرائی و قوانین جاری وهمچنین در مورد نسبت نیروها ، می توان کومله را هم در حاکمیت شرکت داد و هم از درآمد حاصله از گمرک و عوارض و مالیات و غیره متناسب با حجم این شرکت برخوردار نمود .

۴- پس از حصول توافق در مورد اثربسردر جریان مذاکره مبانی هماهنگی و همکاری نظامی حزب دمکرات و کومله بمنظور مقابله با نیروهای مسلح رژیم خمینی با موافقت طرفین تنظیم میگردد .

کمیسیون در جریان بحث و مذاکره با دبیرکل حزب دمکرات حول مضمون نامی و "پیشنهادات" حزب دمکرات، پیشنهادات جدید حزب را خارج از روال اقدامات انجام شده تا کنونی ارزیابی نمود و متذکر گردید که پس از ارائه آن به جمع ۶ جریان سیاسی، حزب را از تصمیم ۶ جریان در مورد این پیشنهادات مطلع خواهد ساخت. ۶ جریان سیاسی پس از بحث و بررسی حول مضمون "پیشنهادات" فوق برایین نظر هستند که:

الف: پیشنهادات جدید حزب دمکرات در مغایرت کامل با مواضع پیشین آن مبنی بر پذیرش مضمون قطعنامه مشترک ۶ جریان و پیشنهادات الحاقی خود حزب دمکرات قرار دارد.

ب: پیشنهادات جدید حزب دمکرات، در مضمون خود ضد دمکراتیک است.

ج: از آنجائی که این پیشنهادات از نقطه نظر قطع درگیریها، پیشنهادی است مغایر با روند صلح، پاسخ اصولی و مساعد به جوابیه کومه له نیست، در نتیجه نشاندهنده عدم تمایل حزب دمکرات به برقراری صلح و قطع درگیریهاست. بنابراین بدیهی است مسئولیت نافرجام ماندن تلاشهای صلح جویانه و تداوم درگیریها بعهده حزب دمکرات است.

علیرغم این ما با توجه به شرایط حساس کنونی و لطمات و تاثیرات زیانباری که این درگیریها در تضعیف جنبش خلق کرد و جنبش سراسری دارد، از حزب دمکرات میخواهیم که این پیشنهادات و مواضع ضد دمکراتیک را کنار نهاده، و با "احساس مسئولیت"، "انعطاف" و "حسن نیت" بر اساس قطعنامه ۶ جریان سیاسی، آمادگی خود را برای مذاکره مستقیم با کومه له اعلام دارد، تنها در این صورت است که پیگیری ما در اقدامات خود برای پایان بخشیدن به درگیریها و دستیابی به صلح امکانپذیر خواهد بود.

۶۶/مرداد/۲

شیخ عزالدین حسینی

چریکهای فدائی خلق ایران

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتشرها ثببش خلقهای ایران)

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

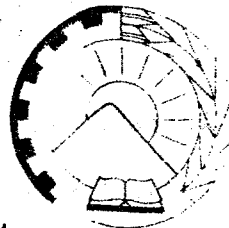
کومه له یکسانی کردستان - ایران

# ضمیمه گزارش

حزب دمکرات به همراه پیشنهادات جدید خود، نامه‌ای خطاب به یکی از اعضای کمیسیون منتخب ارسال داشته است. این نامه حاوی نکاتی است که ۶ جریان سیاسی توضیحاتی را پیرامون آن ضروری میدانند.

متن نامه دفتر سیاسی حزب دمکرات به قرار زیر است:

1945



۱۳۲۴

دفتر سیاسی  
حزب دمکرات کردستان ایران

Political Bureau

Democratic Party of Iranian Kurdistan

ده فته‌ری سیاسی  
حزب دیموکراتی کوردستانی ایران

Date:

تاریخ: ۱۳۶۶/۴/۳۰

No:

شماره: ۱۵۰۴

دوستان گرامی، سازمان لارگران انقلابی ایران (راه لارگر)

پس از سلام

نامه مورخ ۲۶ تیرماه ۱۳۶۶ شماره که از سوی "کمیسیون منتخب ۶ جریان سیاسی" نوشته شده بود دریافت کردیم.

مفاد نامه شما ما را سدید متحیر و متعجب ساخت، چراکه این تصور را در ذهن ما تقویت نمود که هر چند شما ظاهراً نقش میانجیگری را بعهده گرفتاید در واقع از دیدگاههای "کومهله" دفاع میکنید و چنین بنظر میرسد که مقصود شما بیشتر "افشاگری" است تا پایان بخشیدن به درگیریهای مسلحانه بین حزب دمکرات و کومهله.

متأسفانه از همان آغاز کار موضع شما در این رابطه بیطرفانه نبود. در حالیکه قبل از تهیه "قطعنامه" مشترک ۵ خرداد ماه بارها با نمایندگان کومهله به مذاکره پرداخته بودید، گفتگو با حزب دمکرات را هنگامی شروع کردید که دیگر قطعنامه مذکور آماده شده بود.

این حقیقت نیز نباید نهفته بماند که در "قطعنامه" مشترک "تنها و تنها نظر کومهله منعکس بود و کوچکترین توجهی به دیدگاههای حزب دمکرات نشده بود. همچنین برخی از امضا کنندگان "قطعنامه" به علت سابقه جانبداری شان از مواضع کومهله و برخی دیگر به علت عدم وجود شان بعنوان جریان سیاسی اصولاً صلاحیت میانجیگری را نداشتند و ندارند. با اینهمه حزب دمکرات با انعطاف با اقدام شما برخورد کرد و پاسخ مساعدی به قطعنامه مشترک داد



چراکه حزب ما پیش از هر جریان سیاسی دیگری به پایان دادن به درگیریهای مسلحانه در داخل جنبش کردستان ایران علاقمند است. حال چون تاریخ ۲۸ تیرماه که بختوان روز ملاقات با دفتر سیاسی حزب دمکرات از طرف شما پیشنهاد شده بود بعلت گرفتاریهای متعدد مورد موافقت ما قرار نگرفته و دیدار چند روزی به تأخیر افتاده است نامه التیماتوم گونه مورخ ۲۶ تیرماه را برای ما میفرستید.

محتوای این نامه از سه جهت برای ما قابل قبول نیست. نخست آنکه چند جریان سیاسی که ادعای احساس مسئولیت دارند و چنین وانمود میسازند که به پایان دادن به درگیریها علاقمند میباشند چگونه به خاطر چند روز تأخیر ناسه صبرشان لبریز می شود و برای حزب ما التیماتوم میفرستند. دوم آنکه هنوز کومهله جواب روشن و صریحی به هیچیک از پیشنهادهای حزب و از جمله آنچه شما "پیشنهاد الحاقی" مینامید نداده است. و هنوز معلوم نیست آیا کومهله معیارهای پیشنهادی حزب دمکرات را پذیرفته است یا نه؟ و شما بدون آنکه حزب دمکرات را از مضمون پاسخ کومهله مطلع سازید اقدام به نوشتن نامه شدید اللحنی به حزب دمکرات کرداید. سوم آنکه شما که گویا برای وصل کردن آمدن نامه برای فصل کردن چگونه است که چند روز تأخیر در ملاقات را "عدم تعایل حزب دمکرات به قطع درگیریها و برقراری صلح تلقی" می کنید و در مقابل حزب دمکرات جبهه میگیرید. آیا این امر نشانه اشکاری از نقض اصل بی طرفی و بی انصافی نیست؟

در پایان نامه می خواهیم یک واقعیت دیگر را نیز به دوستان گوشه زد کنیم. حزب دمکرات در طی هشت سال جنگ خونین با رژیم صید خلقی جمهوری اسلامی در برابر مردم عشایر کردستان و همه خلقهای ایران ثابت نموده است که نه از هیچ التیماتومی واهمه دارد و نه بخاطر هیچ تهدیدی سیاست اصولی خود را تغییر میدهد. حزب دمکرات مانند همیشه آماده است به سخنان و توصیه های دوستان و جریانهای سیاسی دارای حسن نیت گوشه فرادهد. لنین هر نوع تهدید و التیماتومی را شدیداً رد میکند. بجاست جریانهای سیاسی و کسانی که علاقه دارند با حزب دمکرات روابط دوستانه داشته باشند این حقیقت را هرگز از یاد نبرند.

امید داریم که شما با حسن نیت و برخورد مسئولانه به اقدامات صلح جویانه خود پیگیرانه ادامه دهید.



دفتر سیاسی  
حزب دمکرات کردستان

بضمیمه پیشنهادهای مشخص ما برای پایان دادن به درگیریها با کومهله تقدیم میگردد

دفتر سیاسی حزب دمکرات در نامه خود مدعی گشته است :

(۱) ۶ جریان "ظاهرا" نقش "میانجیگری" را بعهده گرفته‌اند و بجای "بایگان بخشدن به درگیریهای مسلحانه" قصد "افشاگری" دارند.

برخلاف این ادعا، حرکت عملی ۶ جریان بخوبی بیانگر آن است که کوشش ما نه "ظاهرا" بلکه واقعا برای قطع درگیریها صورت گرفته و هدف حل مسئله بوده است، نه افشاگری. علیرغم برخوردهای غیراصولی حزب دمکرات تاکیدات مکرر ۶ جریان بر مذاکرات حضوری با دفتر سیاسی حزب دمکرات خود گویای این واقعیت است.

(۲) ۶ جریان سیاسی قبل از تهیه قطعنامه "بارها" با نمایندگان کومله مذاکره نموده است. حال آنکه حزب دمکرات اساسا "پس از اتمام کار" در جریان قرار گرفته است. برخلاف این حکم بی پایه و اساس حزب دمکرات، ۶ جریان و کمیسیون منتخب، قبل از آماده شدن قطعنامه، هیچ مذاکره رسمی یا غیر رسمی با کومله نداشتند، و همانطور که قبلا به اطلاع همگان رسیده است هر دو طرف درگیر پس از آماده شدن قطعنامه، همزمان از مفاد آن مطلع گشته اند.

(۳) ۶ جریان از "دیدگاههای کومله" دفاع میکنند، از همان آغاز کار بیطرف نبوده اند و در قطعنامه مشترک ۶ جریان نیز "تنها و تنها دیدگاههای کومله منعکس" است و کوچکترین توجهی "به دیدگاههای حزب دمکرات" نشده است.

این اولین بار نیست هنگامی که جریانهای سیاسی به تحقیق و بررسی در مورد درگیریهای میان حزب دمکرات و کومله میپردازند و یا برای پایان دادن به این درگیریها اقدام مینمایند، از طرف حزب دمکرات مورد چنین اتهاماتی قرار میگیرند.

این حقیقت که قطعنامه مشترک نه از دیدگاه یکی از دو طرف درگیر، بلکه از زاویه نیازهای جنبش خلق کرد و مواضع اصولی نسبت به آن حرکت کرده است، ضرورتی به اثبات ندارد. حتی خود حزب دمکرات در اولین نامه‌اش عینا مضمون قطعنامه مشترک را بمتابسه مواضع اصولی و قابل قبول تلقی کرده است. (رجوع شود به نامه مورخه  $\frac{1503}{66/3/10}$  حزب دمکرات)

حزب دمکرات امروز در حالی قطعنامه مشترک ۶ جریان را منطبق با مواضع کومله ارزیابی میکند، که در نامه اخیر خویش همه آنچه را که "ظاهرا" در نامه قبل پذیرفته بود، پس گرفته است.

(۴) برخی از امضاکنندگان قطعنامه، بعلت "جانبداری از مواضع کومله" و یا

"عدم وجودشان" بعنوان جریان سیاسی، ملاحیت میانجیگری را نداشتند و ندارند. گذشته از مضمون غیرسیاسی چنین برخوردی که در عین حال نقض موضع قبلی حزب دمکرات در رابطه با پذیرش میانجیگری ۶ جریان سیاسی است، هیچ معنایی جز رد صریح میانجیگری ۶ جریان نداشته و در عمل بیانگر عدم تمایل حزب دمکرات، برای تداوم تلاش جهت دستیابی به صلح است. چنین موضعی حتی با دعوت پایانی این نامه جهت تداوم اقدامات صلح جویانه ۶ جریان نیز در تناقض قرار دارد و نشان دهنده آن است که چنین دعوتی "ظاهری" است.

۵) حزب دمکرات مدعی است که به "اقدامات صلح جویانه" ۶ جریان سیاسی پاسخ "مساعد" داده و با "انعطاف" برخورد کرده است.

برخلاف این ادعا، ملاقات های مکرر ما و برخوردهای یک جانبه حزب دمکرات نشان دهنده انعطاف ۶ جریان نسبت به مواضع انعطاف ناپذیر حزب دمکرات است که مدام پیشنهادات خود را تغییر داده و از پاسخ صریح و روشن به کمیسیون منتخب و ۶ جریان سیاسی طفره رفته است. آخرین پاسخ حزب دمکرات که ماده الحاقی پیشنهادی خود را نقض میکند، گویای این واقعیت است.

۶) بخاطر چند روز تاخیر نامه مورخه ۲۶ تیرماه، "اولتیماتوم گونه" و "شدیدالحن" نوشته شده است.

اولا: تعیین زمان بندی برای دریافت پاسخ قطعی حزب دمکرات در نامه مورخه ۲۶ تیرماه نه براساس تاخیر چند روزه پاسخ حزب دمکرات، بلکه در ادامه پیگیری مسائل از تاریخ ۳۰ خرداد که جوابیه کومه له در اختیار حزب دمکرات قرار داده شد، صورت گرفته است و هدف آن تسریع در دریافت پاسخ پس از یکماه بوده است.

ثانیا: اگر تعیین تاریخ برای دریافت پاسخ "اولتیماتوم گونه" است، چرا تعیین تاریخ برای دریافت اولین پاسخ به قطعنامه مشترک "اولتیماتوم گونه" تلقی نگردید. بنابراین روشن است که بعد از سپری شدن دوماه و نیم از تحویل قطعنامه و یکماه بعد از تحویل جوابیه کومه له به حزب دمکرات، و تحمل سیاست دفع الوقت حزب دمکرات طی این مدت، توسل به "اولتیماتوم" بهانه ای بیش نیست.

ثالثا: با توجه به رونه طی شده در دوماه و نیم گذشته، نامه کمیسیون منتخب شدیدالحن نیست متن نامه که در زیر میآید این مسئله را بروشنی بیان میکند:

دوستان گرامی دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران  
بادرودهای فراوان

باتوجه به اینکه جوابیه کومه‌له از تاریخ ۳۰ خرداد تا کنون در اختیار شما قرار داده شده است، و طی دیدار کمیسیون در دوم تیرماه با نمایندگان دفتر سیاسی پذیرفته شده است که نظر قطعی شما ابراز گردد، و هم چنین با توجه به تاکید شما بر ارائه پاسخ در مذاکره ۹ تیرماه با نماینده کمیسیون منتخب و تاکید مجدد ما طی نامه مورخه ۱۵ تیرماه، خواستار تسریع در ارائه پاسخ قطعی شما به جوابیه کومه‌له تا تاریخ ۲/مرداد/۶۶ هستیم.

نظر به اهمیت مسئله، بدیهی است که پس از انقضای تاریخ فوق، عدم دریافت پاسخ، از جانب ما بمعنای امتناع شما از پاسخگویی به جوابیه کومه‌له و عدم تمایل حزب دمکرات به قطع درگیریها و برقراری صلح تلقی میگردد.

در انتظار پاسخ شما

وبادرودهای مجدد

کمیسیون منتخب ۶ جریان سیاسی  
چریکهای فدائی خلق ایران  
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)  
۲۶ / تیر / ۱۳۶۶

(۷) "هنوز کومه‌له جواب روشن و صریحی به هیچیک از پیشنهادات حزب دمکرات از جمله پیشنهاد الحاقی نداده است" و "هنوز معلوم نیست که آیا کومه‌له معیارهای پیشنهادی حزب دمکرات را پذیرفته است یا نه" و این که ۶ جریان "حزب دمکرات را از مضمون پاسخ کومه‌له مطلع" نکرده‌اند.

اولاً: همانطور که طی گزارشی کوتاه به اطلاع همگان رسید کومه‌له به پیشنهاد الحاقی حزب دمکرات جواب کتبی مثبت داد و ماهم آن را در ۳۰ خرداد در اختیار حزب دمکرات گذاشته‌ایم.

ثانیا : حزب دمکرات نه مجموعه‌ای از پیشنهادها ، بلکه تنها یک پیشنهاد داشت که آن را بصورت ماده الحاقی به قطعنامه اضافه نمود که در دو بند تنظیم شده بود و از نظر حزب دمکرات پذیرش یکی از آنها از جانب کومه‌له برای حصول به توافق کاقی بسوده است . (رجوع شود به پیشنهاد الحاقی حزب دمکرات به قطعنامه ۶ جریان ) . کومه‌له از دوبند پیشنهاد الحاقی حزب ، بند الف یعنی : توافق دوجانبه روی قانون واحد را پذیرفت ، حال اگر حزب دمکرات با پس گرفتن پیشنهاد الحاقی خود آن را غیرقابل قبول میدانند این امر نمیتواند بمعنای جواب ناروشن و غیر صریح کومه‌له تلقی گردد .

(۸) ۶ جریان آشکارا "نقض بی طرفی نموده" ، و با "بی انصافی" در مقابل حزب دمکرات "جبهه" گرفته‌اند .

لازم است بار دیگر تاکید کنیم ، همانگونه که روال حرکت ۶ جریان سیاسی نشان میدهد ، اقدامات ما همواره در جهت دستیابی به صلح و حل مسئله درگیریها بوده است و علیه هیچیک از دو جریان "جبهه" گرفته نشده است .

حال با توجه به آنچه که گفته شد به اعتقاد ما طرح مجموعه این مسائل از سوی حزب دمکرات ، در حقیقت طفره رفتن از موضوع اصلی و منحرف کردن اذهان عمومی بمنظور پوشیده داشتن عدم تمایل خود به قطع درگیریها و برقراری صلح است .

۶۶/مرداد/۲

شیخ عزالدین حسینی

چریکهای فدائی خلق ایران

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش‌رها شیبخش خلقهای ایران)

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

دفتر سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کومه‌له یکسانی کردستان - ایران

تکثیر از چریکهای فدائی خلق ایران

## برنامه کموناردهای

## بلانکیست فراری

اثری از فردریک انگلس

## مارکسیسم و انقلاب

گرفته تا امروز سرگذشتی شده است که تمام فراریان با آن سرو کار داشته‌اند. و هرکس که در میان فراریان فهم و بصیرت داشته باشد - تا حدی که بتوان بنحو آبرومندانهای عمل کرد - خود را از این چارو جنجالهای بی ثمر کنار میکشد و بکار بهتری می پردازد.

مهاجرین فرانسوی بعد از کمون نیز از این سرنوشت گریز ناپذیر مصون نمانده‌اند. بر اثر تبلیغات افترا آمیزی که در اروپا براه افتاده است همه یکسان مورد حمله قرار میگیرند، بویژه در لندن - بخاطر نقطه مرکزی مشترکی که آنها در شورای کل انترناسیونال دارند - مجبور بودند که مدتی اختلافات درونی خود را لاقلاً از انظار جهانیان مستور نگاهدارند. ولی در دو سال اخیر دیگر قادر به آن نبودند که پروسه تجزیه‌ای را که دائماً با سرعت افزایش یابنده‌ای در حال نضج بود، مخفی نگاهدارند و مشاجرات علنی در همه جا بروز کرد. در سوئیس بخشی از آنها که عمدتاً تحت نفوذ مالمون بودند - که خود او یکی از بنیانگذاران اتحاد سری (۱) بود - به باکونیستها پیوستند.

پس در لندن با اصطلاح بلانکیستها

بعد از شکست هر انقلاب یا ضدانقلاب، فعالیتهای تب‌آلودی در میان فراریانی که موفق به گریز بخارج شده‌اند براه میافتاد. گروههای حزبی مختلفی بوجود می‌آیند و متقابلاً یکدیگر را متهم به آن میکنند که موجب لجن فرورفتن اراکه [انقلاب] شده‌اند و خیانت و تمام انواع ممکنه گناهان کبیره را بیکدیگر نسبت میدهند. اینها با وطن خود در ارتباط فعالانه‌ای باقی نمی‌مانند، تشکیلاتی بوجود می‌آورند و توطئه‌هایی ترتیب میدهند، اعلامیه‌ها و روزنامه‌هایی چاپ میکنند و سوگند میخورند که تابیست و چهار ساعت دیگر جریان دوباره شروع خواهد شد و پیروزی حتمی است و در این رابطه حتی مشاغل دولتی را تقسیم میکنند. طبیعی است که این حسابها یکی بعد از دیگری غلط از کار در می‌آیند و از آنجا که این اشتباهات را مولود مناسبات اجتناب ناپذیر تاریخی - که مایل به درک آنها نیستند - ندانسته بلکه نتیجه خطاهای تصادفی افراد تلقی میکنند، لذا بر اتهامات متقابل آنها افزوده میشود و تمام جریانات به دعوا و مرافعه عمومی منتهی میگردد. این امر از مهاجرین سلطنت طلب ۱۷۹۲ [فرانسوا]



گذشته هر کس غریزه انقلابی و عزم سریع و راسخ بلانکی را ندارد و هاملت هر قدر هم که از انرژی صحبت کند باز همان هاملت خواهد بود و حالا وقتی هیچ یک از این سی و سه "مردعمل" مادرزمینه‌ای که آنها عمل مینامند کاری برای انجام دادن در پیش ندارند، آنوقت این سی و سه پروتوس ما [اشاره به مارکوس پروتوس راجل سیاسی روم قدیم است که یک توطئه اریستوکراسی - جمهوریخواهانه را بر علیه سزار ترتیب داد.] با خود در تضادی که بیشتر کم‌دی است تا تراژیک، درآمده‌اند. تضادی که غم انگیز بودن آن بهیچ وجه در اثر وجه نا روشنی که آنها برای خود درست کرده‌اند، بیشتر نمیشود. وجه‌ای که گوئی آنها تعداد زیادی "موروهائی که خنجر در زیر لباس خود دارند" میباشند [مورورو قهرمان شعر "شهرنشینان" اثر شیلر شاعر آلمانی است.] و این چیزی است که در ضمن اصلا مورد نظر آنها نمیباشند. چه میتوانند بکنند؟ آنها با تهیه لیستی از کسانی که باید در آینده مجازات شوند، خود را برای "دست‌بکار شدن" بهتری آماده میسازند تا افرادی که در کمون شرکت کرده‌اند، تصفیه شوند و بهمین جهت است که سایر فراریان آنها را خالص‌ها مینامند. اینکه آیا خود آنها نیز چنین عنوانی را برای خود قائل هستند یا نه، چیزی است که من از آن اطلاع

نتیجه آن خواهد بود. دیکتاتوری بایکه اگر خوب دقت کنی - دیکتاتوری تمام طبقه انقلابی یعنی پرولتاریا نبوده بلکه دیکتاتوری تعداد معدودی از افراد - یست که دست‌به این اقدام زده‌اند. و خودشان نیز بنسوبه خود قبلا تحت دیکتاتوری یک یا چند نفر محدود متشکل شده‌اند. مشاهده میکنیم که بلانکی یک انقلابی نسل گذشته است. این تصورات از جریان حوادث انقلابی لااقل برای حزب کارگر آلمان از مدت‌ها قبل کهنه شده است و در فرانسه نیز فقط میتواند مورد استقبال کارگران ناشکیبا و یا آنتهائی که از بلوغ کمتری برخوردار میباشند، قرار گیرد. همچنین در میابیم که آنها در برنامه ارائه شده، مسئول محدودیتهای مشخصی خواهند شد. اما برای بلانکیستهای لندنی ما این اصل مطرح است که انقلابات اصولا خودشان بوجود نمیآیند بلکه بوجود آورده میشوند و بوسیله یک اقلیت نسبتا ناچیز و بر اساس نقشه‌ای که از قبل طرح شده است بوجود میآیند و بالاخره همواره بر اساس اینکه [انقلاب] بزودی براه میافتد. طبیعی است که با این اصول، بنحونجات ناپذیری موجب تمام خود فریبی‌های فراریان شده‌اند و مجبورند که از یک جنون به جنون دیگری بپردازند. اینها میخواهند بیش از هر چیز نقش بلانکی یعنی "مردعمل" را بازی کنند. اما فقط حسن نیت کافی نیست. از این

ارائه میدهند او در فعالیت‌های سیاسی خود عمدتا "مردعمل" بود و اعتقاد داشت اقلیت کوچکی که بخوبی متشکل شده باشد و در لحظه مناسبی دست به اقدام انقلابی بزند، میتواند با چند موفقیت اولیه، توده‌های خلق را بدنبال خود بکشد و انقلاب پیروزمندی را بوجود بیاورده طبعاً او توانسته بود در زمان حکومت لوئی فیلیپ فقط این هسته مرکزی را بعنوان یک انجمن مخفی سازماندهی کند و آنوقت موضوعی رخ داد که معمولا در مورد توطئه گران بوقوع میپیوندد یعنی آنکه مردم از وعده‌های توخالی بایکه مرتباً بآنها داده میشد و مبنی بر این بود که بزودی ماجرا صورت خواهد گرفت - سرانجام حوصله‌شان کاملاً سر آمد و شروع به تمرد کردند و باین ترتیب فقط یکی از این دو راه باقی ماند که یا از خیر توطئه بگذرند و یا آنکه بدون هیچ علت خارجی دست‌بکار شوند. باین جهت هم دست‌بکار شدند (۱۲ مه ۱۸۳۹) و در یک چشم برهم زدن به زانو در آمدند. ضمناً باید متذکر شد که این توطئه - بلانکیستی تنها توطئه‌ای بود که پلیس اصلا نتوانسته بود در آن رخنه کند و این ضربه برای او کاملاً غیر مترقبه بود. از آنجا که بلانکی هر انقلابی را بعنوان اقدام یک اقلیت کوچک انقلابی تلقی میکند، الزاماً دیکتاتوری بعد از پیروزی خواه ناخواه

ندارم و این با وضع عده‌ای از آنها جور در نمی‌آید. جلسات آنها باید در بسته بوده و تصمیماتشان باید محرمانه باشند. مع الوصف فردای همانروز تمام محله فرانسوی نشین از آن اطلاع حاصل کرده است. اما مثل همیشه به این مردان جدی عمل که کاری برای کردن ندارند چه میگذرد؟ ابتدا به جدالهای شخصی و بعد به مشاجرات کتبی پرداختند، آنها را یک مخالف محترم! یعنی یکی از افراد مشکوک روزنامه‌های کوچک پاریس، شخصی بنام فرموش - که در زمان کمون، روزنامه‌ای بنام "پره دوشن" را - کسه کاریکاتور مبتدلی از روزنامه هیرت سال ۱۷۹۳ بود - منتشر میساخت. و این وجود محترم نیز در پاسخ بی نزاکتی‌های اخلاقی آنها، تمام ایشان را در جزوه‌ای "جاسوس و یا همدست جاسوس" معرفی میکند و انبوهی از الفاظ رکیک را نثار آنها میکند که [بقول هاینه] هر کلمه آن "طشتی است پر از لجن و نه خالی".

ولی پروتوسهای ما لازم میدانند که در برابر توده مردم با یک چنین دشمنی گلاویز شوند و دست و پنجه نرم کنند! اگر چیزی مسلم باشد مطمئنا این نکته است که پرولتاریای پاریس بعد از آن تبرد جانفرسا و بعد از گرسنگی کشیدن پاریس و مخصوصا بعد از خونریزی وحشتناک روزهای مه ۱۸۷۱ مدتی بنسرای

استراحت لازم دارد تا بار دیگر نیروهایش را متشکل سازد و هر تلاش زودرس و نابهنگام بنسرای قیام، بیک شکست جدید و احتمالا بشکست وحشتناک تری منجر خواهد شد. بلانکیستهای ما عقیده دیگری دارند و از هم پاشیدن اکثریت سلطنت طلب در ورسای به آنها بشارت میدهد: "سرنگونی ورسای قصاصی است برای کمون. زیرا ما به آن لحظه بزرگ تاریخی و به آن بحران بزرگ میرسیم که در آن خلق ضمن آنکه بخاطر فقر خود در حال نیستی بوده و تهدید بمرگ میگردد مع الوصف بنا نیروی تازه‌ای یورش انقلابی خود را دوباره از سر خواهد گرفت".

یعنی آنکه دوباره و در واقع در آینده بسیار نزدیکی، ماجرا شروع خواهد شد. امید به فوریت "قصاص کمون" توهمی نیست که خاص فراریان باشد بلکه اساس عقیدتی الزامی افراد است که بزور در مغز خود می‌گنجانند که در زمانی که به زعم خودشان - درک برآه انداختن انقلاب - مطلقا هیچ کاری نمیتوان کرد، بایند نقش "مردان عمل" را بازی کنند. از نظر آنها فرقه‌نی نمیکنند، وقتی ماجرا شروع شد لحظه آن فرار سیده است که هر جنبنده‌ای که در صفوف فراریان قرار دارد، باید آمادگی خود را اعلام نماید. و به این ترتیب این ۳۱ نفر بما اعلام میدارند که آنها ۱- آت‌هایست

[منکر وجود خدا] ۲- کمونیست ۳- انقلابی هستند. بلانکیستهای ما این وجه مشترک را با باکونیستها دارند که میخواهند نمایندگی افراطی ترین و تندترین مشی باشند. ضمنا ناگفته نماند که بهمین جهت نیز آنها - اگرچه هدفهای مختلفی دارند - ولی وسایل کارشان یکی است. بنا بر این موضوع بر سر آنست که در رابطه با انکار وجود خدا افراطی تر از دیگران عمل کنند. خوشختانه امروزه آت‌هایست بودن دیگر هنری نیست. آت‌هایسم برای احزاب کارگری اروپا، امری تقریبا بدیهی است اگرچه در برخی کشورها با اندازه کافی تولید اشکال کرده است مثلا در مورد آن باکونیست اسپانیایی کسه اظهار داشته است: "اعتقاد بخدا با هر نوع سوسیالیزمی مغایرت دارد اما در مورد مریم باکره، این مطلب دیگری است که یک سوسیالیست معمولی بایستی بآن اعتقاد داشته باشد". در مورد کارگران سوسیال - دموکرات آلمان حتی میتوان گفت که آت‌هایسم از نظر آنها موضوعی کهنه شده تلقی میگردد و این کلمه صرفا منفی، دیگر روی آنها تاثیری ندارد زیرا آنها دیگر با مخالفت تئوریک سرو کاری ندارند بلکه فقط بطور پراتیک با اعتقاد به خدا مخالف هستند. آنها دیگر کاری



به خدا ندارند و در دنیای واقعی، زندگی و فکر میکنند و به این جهت ماتریالیست هستند. این موضوع میتواند در مورد فرانسه نیز مصداق داشته باشد و البته اگر چنین نباشد کاری از این ساده تر نیست که کوشش شود تا آثار ماتریالیستی درخشان قرن گذشته فرانسه بطور وسیعی در میان کارگران اشاعه داده شود. آثاری که در آنها شعور فرانسوی بر حسب شکل و محتوی عالی ترین مدارج خود رسیده - و با در نظر گرفتن سطح دانش آن زمان - هنوز هم از نظر محتوی در سطح بی نهایت بالائی قرار دارد و از لحاظ شکل هرگز نظیر آن بوجود نیامده است. البته این مطابق میل بلانکیستهای ما نیست و اینها برای آنکه ثابت کنند که افراطی ترین افرادند، همانند ۱۷۹۳ میخوانند خدا را بوسیله احکام و دستوراتی از بین ببرند: " کمون میتواند برای همیشه بشریت را از شبح بدبختی گذشته (خدا) و از این علت (خدائی که وجود ندارد بعنوان یک علت!) بدبختی کنونی نجات بدهند. در کمون جایی برای کشیها وجود ندارد و هر نوع تجمعات مذهبی و هرگونه تشکیلات دینی باید ممنوع گردند." و فرمان مربوط به اینکه مردم بایستی بر حسب دستورها از بالا به آته ایستهای مبطل شوند بوسیله دو نفر از اعضای

کمون امضاء شده است که واقعا با اندازه کافی فرصت آگاه شدن از این مسایل را داشتند که اولاً میتوان روی کاغذ دستورات زیادی صادر کرد بدون آنکه واقعا قابل اجرا باشند و ثانیاً تضییقات، بهترین وسیله برای آن هستند که موجب تشدید بدگمانی ها و نارضایتی ها گردند. تا این حد مسلم است که تنها خدمتی که میتوان امروزه در حق خدا کرد، اینست که خداشناسی بعنوان مسئله عقیدتی اجباری اعلام گردد و اینها از طریق ممنوع ساختن مذهب از بیسمارک - کسه - قوانینی برای مبارزه با فرهنگ کلیسائی گذرانده بود. گوی سبقت را ربوده اند.

نکته دوم برنامه (فراریان بلانکیست کمون) ، کمونیسم است. در اینجا موضوع خیلی خودمائی تر است زیرا سفینه ای که ما در آن نشسته ایم مانیفست حزب کمونیست نامیده میشود که در فوریه ۱۸۴۸ منتشر گردیده است. در پائیز ۱۸۷۲ ، ۵ نفر بلانکیستی - کسه از انترناسیونال استعفا داده بودند - یک برنامه سوسیالیستی ارائه دادند که تمام نکات عمده آن عیناً همان برنامه کمونیسم آلمانی کنونی بود یعنی باین ترتیب استعفای آنها بخاطر آن بود که انترناسیونال زیر بار آن نرفته بود کسه مطابق دلخواه این پنج نفر دست به انقلاب بزند (۲) و

حالا شورای این سی و سه نفره این برنامه را با تمام بینش ماتریالیسم تاریخی آن پذیرفته است، اگرچه در انتقال آن به فرانسوی بلانکیستی - با استثنای مواردی که عیناً به نقل مانیفست پرداخته اند - مرتکب اشتباهاتی شده اند، مثلاً در جمله زیر: " بورژوازی با آخرین مظاهر تمام اشکال نوکری، بهره کشی از کار را با وضوح تمام عریان نموده و برده ای را که در گذشته آنرا مستور ساخته بود از هم دریده است حکومتها، ادیان، خانواده ها، قوانین و سازمانها در این جامعه - که صرفاً بر پایه اختلاف میان سرمایه داران و کارگران اجرتی استوار میباشد - بالاخره خود را بعنوان ابزار ستمی نشان داده اند که بکمک آنها بورژوازی سلطه خود را حفظ نموده و پرولتاریا را دچار خواری و مذلت کرده است."

قسمت اول " مانیفست" را با این مطالب مقایسه کنید: " مختصر کلام: بورژوازی استثمار آشکار، بیشرمانه مستقیم و خشنی را جانشین استثمار کرده است که با توهمات مذهبی و سیاسی مستور بود و از تمام اقدامات ریاکارانه خود که تا کنون با شیوه ای آبرومندانه و پروائسی پارسامایانه همراه بود، پرده برداشته است. پزشک، قاضی، کشیش، شاعر و دانشمند را بصورت

کارگر مزدی اجیر خود، درآورده است و حجاب ظریف و حساس مناسبات خانوادگی را از هم دریده و آنها را تبدیل به یک رابطه پولی نموده است. و قس علیهذا.

البته هر قدر از تئوری به پراتیک نزدیکتر میشویم ویژگی این سی وسه نفر بیشتر مشخص میشود: "ما کمونیست هستیم زیرا میخواهیم بدون توقف در مراحل بینابینی و بدون مصالحه هائی که فقط پیروزی را به تعویق میاندازند و بردگی را طولانی تر میسازند، به هدف نهائی خود نائل آئیم."

کمونیستهای آلمانی، کمونیست هستند زیرا آنها در تمام مراحل بینابینی و مصالحه هائی که نه بوسیله خودشان بلکه بوسیله تکامل تاریخی آفریده میشوند، هدف نهائی را با وضوح در مد نظر دارند، [در چاپ ۱۸۹۴ در این قسمت چنین اضافه شده است "و تعقیب میکنند"] یعنی از بین بردن طبقات و بوجود آوردن جامعه ای که دیگر هیچ گونه مالکیت خصوصی بر زمین و وسایل تولید در آن وجود نداشته باشد. این سی و سه نفر خود را کمونیست میدانند زیرا تصور میکنند به محض آنکه این اراده سلیم را پیدا کردند که از روی مراحل بینابینی و مصالحه ها جهش نمایند، قضیه تمام است و همانطور که پیداست

اگر در این روزها "ما اجرا شروع شود" و آنها بر سر کار بنایند، آنوقت پس فردا "کمونیسم" جا افتاده است. و اگر این امر بلافاصله ممکن نگردد آنوقت آنها دیگر کمونیست نیستند. چه ساده لوحی کودکانه - ای! ناشکیبائی را بعنوان دلیل تفوریک متقاعد کننده ای مطرح کردن!

و بالاخره این سی وسه نفر، "انقلابی" هستند. در رابطه با این کلمه ورم کرده و پرطمطراق آشنائی داریم که با کمونیستها سنگ تمام گذاشته اند. با وجود این بلانکیستهای ما خود را موظف میدانند که گوی سبقت را از آنها برنایند. چگونه؟ میدانیم که تمام پرولتاریای سوسیالیست از لیسنون و نیویورک گرفته تا [بودا] پست و بلگراد، مسئولیت کارهای کمون را بطور درست بگردن گرفتند ولی بلانکیستهای ما باین بسنده نمیکنند و چنین مینویسند:

"در مورد آنچه مربوط به ما میشود، ادعا میکنیم که سهم خود مسئولیت آن اعدامها را که (در دوران کمون) در مورد دشمنان خلق صورت گرفت (با ذکر اسامی تیرباران شدگان) بگردن میگیریم و ادعا میکنیم که به سهم خود مسئول آن آتش سوزی هائی هستیم که ابزار کار ستمگران درباری و بورژوا را نابود کردند و موجب حراست از مبارزین شدند"

در هر انقلاب بطور اجتناب ناپذیری برخی کارهای احمقانه صورت میگيرد، اتفاقا مثل تمام اوقات دیگر، وقتی سرانجام با اندازه کافی آرامش حاصل شد که بتوان با قضا یا برخوردی انتقادی نمود آنوقت انسان الزاما باین نتیجه میرسد که ما خیلی کارها کردیم که بهتر بود نمیگرددیم و خیلی کارها نکردیم که بهتر بود میکردیم و باین جهت بنویسد که کارمان بسامان نرسید. ولی چقدر کمبود قدرت انتقاد در این نکته نهفته است که کمون را مقدس قلمداد کنیم و آنها خطا ناپذیر بدانیم و ادعا کنیم هر خانهای که در آتش سوخته و هر گروگانی که تیرباران شده، کاملاً و بدون چون و چرا مستوجب این عقوبت بوده است آیا این بمعنی آن نیست که در اثنای ماه مه افرادی بوسیله مردم تیرباران شدند که اتفاقاً لزومی برای کشتنشان وجود نداشت و اتفاقاً خانه هائی آتش زده شدند که نمیبایستی بآتش کشیده میشدند؟ آیا این درست همانند آن نیست که در مورد انقلاب اول فرانسه [انقلاب کبیر] بگوئیم: همه آنها ای که سرشان از تنشان جدا شد، حقشان بود، ابتدا آنها ای که بدستور روبسییر گردنشان زده شد و بعد خود روبسییر؟ وقتی افرادی - که در اصل انسانهای خوش نیتی هستند - بمقتضای این انگیزه که باید در صفحه ۴۳

## میشنویم که نمیخواهی دیگر با ما کار کنی

میشنویم: که نمیخواهی دیگر با ما کار کنی  
تو مضطبی، دیگر نمیتوانی فعالیت کنی  
تو بسیار خسته‌ای، دیگر نمیتوانی بیاموزی  
از دست رفته‌ای

نمیتوان از تو انتظار داشت که هنوز کاری  
انجام بدهی

پس بدان

ما از تو انتظار داریم

\*\*\*\*\*

وقتی که خسته‌ای و بخواب میروی  
هیچکس بیدارت نمیکند و نمیگوید  
برخیز غذا آماده است

چرا باید غذا آماده باشد؟

اگر نتوانی فعالیت کنی

دراز کش باقی خواهی ماند

هیچکس به جستجویت نخواهد پرداخت که  
بگوید

انقلاب شده است

کارخانه‌ها انتظار ترا میکشند

چرا باید انقلاب شده باشد؟

اگر مردی، آنان بخاکت می سپرند

چه مقصر باشی در مرگت و چه نباشی

\*\*\*\*\*

میگوئی مدت درازی

مبارزه کرده‌ای، دیگر نمیتوانی

مبارزه کنی

پس بشنو

چه مقصر باشی و چه نباشی

اگر نتوانی مبارزه کنی از بین خواهی رفت

\*\*\*\*\*

میگوئی

مدت درازی امید بسته بودی دیگر

نمیتوانی امیدوار باشی

به چه امید بسته بودی

که مبارزه ساده است؟

اینچنین نیست

وضع ما مشکلتر از آن است که تو پنداشته‌ای

وضع چنین است

اگر ما نتوانیم با قدرت فوق بشری عمل

کنیم

از دست میرویم

اگر نتوانیم آنچنان کنیم که هیچکس

نمیتواند حتی از ما انتظار آن را

داشته باشد

تا بود میشویم

دشمنان ما انتظار میکشند

که خسته شویم

هیگام شدیدترین جد نبرد

رزمندگان از همیشه خسته‌ترند

آن رزمندگانی که بیشتر خسته‌اند

بازندگان صحنه نبردند

برتولت برشت

## شناسنامه

تقدیم به مبارزین دربند

من اسیرم

نام من، آلام انسانهاست

شهرتم، خلقی است

زاده رنجم

راه من، از جنگل بیدار می‌آید

من یکی از این همه زندانی سرمایه و زورم

آری، آری، من اسیرم

جرم من،

لیخندا میدان دیدن بر لب مردم

مهر ورزیدن به انسانها

مردمان را شادمان دیدن

کرد یاس و رنج و حرمان -



من اسیرم

چون هزاران خلقی زندانی در بند -  
عاشق خلغم

عزم من

برکندن بنیاد این سگهای زنجیربست  
راه من

روشنتر از خورشید

روبه سوی صبح آزادیست

می ستیزم با سیاهی ،

هر شب و هر روز

چون هزاران یار در بندم

میخورم شلاق

اما

می سرایم گرم

آن سرود سرخ دشمن سوزیاران را -

ازخم دهلیزدهشت خیزاین زندان خوف انگیز

دوستاق بانانم امروز

سور و سات دیگری دارند

گرم و سرخوش -

چوبه دار مرا آماده میسازند

صبح فردا

آن زمان که سرزند خورشید

پرزند طوقی بسوی چشمه های دور

مینوازد شبنم دریا

چهره آویشن کوهی

خوب میدانم که میباید

سرزمینم را وداع گویم

مادرم را صبرنامیدم

همسرم را

سوی آبی های فردا

راه بنمودم

کودکم را

بربلند جنگل بیدار

با ستاره داده ام پیوند

\*\*\* \*\* \*\*

آی ای لولی و شان جنگل بیدار

ای به آئین مردمان جلگه های سبز

آی ای دریا دلان بحرهای خوف

در صفحه ۴۳

ازنگاه و چهره رو بیدن

کارگر آزاد دیدن، از کمند ظلم سرمایه

برزگر را شاد و سرخوش -

سوی باغ و مزرعه خواندن

کودکان را ، سوی مدرسه -

روان و شادمان دیدن

مردمان را -

جمله از تمکین نامردان رهانیدن

جرم من ، -

خورشید را بنمودن است

آری

در ظلام دزد خیز تنگه تاریخ

جرم من ،

خورشید را بنمودن است

آری

من اسیرم

زان هزاران خلقی کین جوی در زنجیر

نام من آلام

شهرتم خلقی است

ماجرای دیده ام خونین

کوچه های دیده ام تاریک

خانه های دیده ام خاموش

مادرانی دیده ام گریان

کودکانی دیده ام عریان ترازیب -

که به اشک دیده در تابوت شب -

آواره میگشتند

دخترانی دیده ام مغموم -

که به یوغی در سیاهی

اشک ریز و خسته میرفتند

سوی حمله ،

"بسته" میرفتند

\*\*\* \*\* \*\*

من یقین دارم -

عبور سرخ فریاد چریکی

می دراند پرده شب را

میشکافد این دژ خونین خفاشان خون آشام

## گزیده‌هایی از رادیو صدای جریکها

## جمهوری اسلامی، گرانی و گرانفروشی

۶۶/۵/۱۰

مدتی است که سردمداران جنایتکار رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی هياهو انداخته‌اند که گرانی فزونی یافته و آنها قصد مبارزه با گرانی را دارند و برای این اساس هرروز خیر از تعطیل فلان تعداد مغازه را به علت گرانفروشی اعلام نموده و به این وسیله با اصطلاح عزم خود را در مقابله با گرانی به نمایش میگذارند. در اینکه قیمت کالاهای مورد نیاز مردم هر روز فزونی میگیرد، و گرانی سرسام آور، زندگی را برتوده‌ها هرچه بیشتر سخت و غیر قابل تحمل نموده است شکی نیست اما آنچه در اینجا اهمیت دارد این مسئله است که چه شده است یکبارہ جمهوری اسلامی بفکر گرانی و مبارزه با گرانی افتاده و شیوه مقابله این رژیم ددمنش با این مسئله چه میباشد؟ و آیا جمهوری اسلامی اساساً توان مقابله با افزایش روزافزون قیمتها را دارد و در واقعیت عامل اصلی گرانی چیست؟

## جمهوری اسلامی و قانون کار

۶۶/۵/۲۳

بیش از ۸ سال است که رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی تحت هدایت و کنترل امپریالیستها و برای تامین منافع و مصالح آنها در ایران در مقابله با جنبش توده‌ای سالهای ۵۷ - ۵۶ بر آریکه قدرت قرار گرفته است و علیرغم همه شعارها و ادعاهای مستضعف‌گرائیش در این ۸ سال، آنچه در توان داشته در سرکوب جنبش کارگری و برای حفظ سلطه امپریالیسم و برقراری نظم دلخواه سرمایه‌داران وابسته بکار در صفحه ۳۹

پافشاری سران رژیم جمهوری اسلامی  
در ادامه جنگ

۶۶/۵/۱۱

پس از صدور قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در رابطه با ضرورت پایان جنگ ایران و عراق که اکثر کشورهای عضو آن، خود از تامین کنندگان سلاحهای مرگبار مورد استفاده در جنگ ایران و عراق هستند، دستگاہهای تبلیغاتی جمهوری اسلامی در توجیه سیاست ارتجاعی تداوم جنگ امپریالیستی ایران و عراق بکار افتاد تا بار دیگر بر عزم رژیم منفور خمینی، در تداوم این جنگ ویرانگر تاکید نماید و در در صفحه ۴۰

## درباره روابط اقتصادی آمریکا و جمهوری اسلامی

۶۶/۵/۱۹

به ایران که ممکن است کاربرد نظامی داشته باشد ممنوع باید گردد و در همانحال وزارت دفاع آمریکا نیز عقیده دارد که باید صدور هرگونه کالایی به ایران بجز دارو و برخی مواد غذایی ممنوع گردد. این اظهارات در چهارچوب جنجالهای اخیر در روابط جمهوری در صفحه ۴۱

اخیرا نشریه نیویورک تایمز در رابطه با روابط آمریکا و جمهوری اسلامی اعلام نمود که دولت آمریکا قصد دارد محدودیتهای تازه‌ای برای داد و ستد و بازرگانی با جمهوری اسلامی قائل شود. بر اساس پیشنهاد وزارت امور خارجه آمریکا از این پس، صدور هرگونه محصول آمریکایی

نگاهی به سخنان رفسنجانی در نماز جمعه بیست و ششم تیرماه تا حدودی انگیزه جمهوری اسلامی را در هیاهوهای اخیرش و در همان حال وحشت رژیم را از اوضاع کنونی آشکار میسازد. رفسنجانی میگوید "همین طور که میبینید الان یکی از مشکلات مهم جامعه ما گرانی و تورم است که شاید عمومی ترین بلیه زمان ما باشد" و در ادامه سخنانش، تاکید میکند که: "این خطری است که کیان انقلاب را تهدید میکند ما باید حش کنیم... این خطر بزرگی برای کشور است" و سرآخر هم به دستگاه قضائی متوسل شده و خواهان فعالیت این دستگاه برای رفع این بلیه میگردد. و یا بهزاد نبوی در کیهان بیست و چهارم خرداد ماه گرانفروشی و احتکار را "مسئله‌ای که ممکن است اساس نظام جمهوری اسلامی را به خطر بیاندازد" قلمداد می نماید.

پس آنچه سردمداران دزدو فاسد رژیم را به فکر مبارزه با گرانی انداخته است وحشت آنها از رشد نارضایتی توده‌ها، از افزایش روزمره قیمت کالاهاست چراکه رشد روزافزون قیمت کالاها نمیتواند با خود رشد روزافزون نارضایتی توده‌ها و در نتیجه اعتراضات آنها را به همراه نداشته باشد و همین وحشت است که رفسنجانی را مجبور ساخته از "خطری که کیان" باصطلاح انقلاب را تهدید میکند سخن

گفته و برحل این معضل تاکید نماید.

اما ببینیم راه حل رفسنجانی و دیگر رهبران جمهوری اسلامی برای مبارزه با گرانی چیست؟ رفسنجانی میگوید: "اگر واقعا مردم تصمیم بگیرند که رفتند بازار، ولو اینکه توی خونه میهمان نشسته... دیدند گران میدند، نخرند و برگردند" این مسئله حل میشود و بهزاد نبوی این چهره وقیح رژیم در کیهان بیست و چهارم خرداد ماه راه حل مبارزه با گرانی را چنین اعلام میکند: "اگر میخواهیم مبارزه با گرانفروشی و احتکار و غیره بکنیم مرد و مردانه چهارتا چوبه دار بگذاریم، ببینیم اگر بعدا دیگر کسی احتکار کرده اگر دیگر کسی گرانفروشی کرد!"

پس بقول رفسنجانی اگر "مردم تصمیم بگیرند" گرانی حل میشود و ترجمه این سخنان به زبان آدمیزاد یعنی اینکه مقصر اصلی گرانی مردم هستند اگر مردم خرید نکنند و گرسنه بمانند مشکل حل میشود. پس تقصیر با سرمایه‌داران وابسته نیست که هر روز برای کسب سود بیشتر به احتکار و گرانی دامن میزنند. و جمهوری اسلامی هم هیچ نقشی در این گرانی ندارد که با تخصیص بیش از  $\frac{2}{3}$  بودجه مملکت برای تامین نیازهای جنگ امپریالیستی و توسل به انواع اقسام بقول خودشان "ابزارهای پولی" تورم موجود را تشدید

نموده است! اما از رفسنجانی وقیح بیش از این هم نباید انتظار داشت چرا که خود رفسنجانی هم میدانند که مشکل گرانی و تورم با "تصمیم مردم" حل نمیشود چرا که ریشه در شیوه تولید حاکم و نظام حاکم یعنی سرمایه داری وابسته دارد و رفسنجانی تنها برای فریب توده‌ها و لاپوشانی عامل اصلی گرانی است که متوسل به این اراجیف شده است.

اما راه حل بهزاد نبوی یعنی استقرار "چهارتا چوبه دار" که در حقیقت ماهیتا همان تاکید رفسنجانی بر "دستگاه قضائی" است که این چنین پی پرده مطرح گردیده است نیز زردی رادوا نمیکند و بهزاد نبوی جنایتکار فکر میکند جمهوری دارو جنایت با براه انداختن ماشین سرکوبش میتواند جلوی عملکردهای قوانین اقتصادی را بگیرد و در همانحال با تاکید بر استفاده از چماق سرکوب میکوشد تا عامل اصلی گرانی و احتکار را نه نظام سرمایه داری وابسته که بحران سراپایش را فرا گرفته بلکه، گرانفروشی این یا آن فرد و عمدتا هم این یا آن خرده فروش قلمداد نماید. چرا که از آنجا که چاقو دسته خود را نمی برد جمهوری اسلامی هم که برای حفاظت از نظم تولید سرمایه داری سکاندار ماشین دولتی گشته عمدتا با طبقه حاکمه کاری ندارد، بلکه همه این تبلیغات برای آن است که عده‌ای کاسب خرده فروش

## جمهوری اسلامی و

## قانون کار

از صفحه ۳۷

گرفته است و در این رابطه از توسل به هر شیوه‌ای نیز کوتاه‌هی نکرده و از هیچ جنایتی دریغ نورزیده است.

ایجاد برخوردیغایت ارتجاعی جمهوری اسلامی با طبقه کارگر زمانی بهتر قابل درک است که بدانیم در ۸ سال اخیر علی‌رغم همه هیاهوهای مضحک جمهوری اسلامی در رابطه با کارگران، این رژیم از لحاظ رسمی فاقد قانون کار بوده و در هر کجا بسته به منافع سرمایه‌داران در شرایط فقدان قانون کار برعلیه کارگران به سرکوب کارگران پرداخته و بروشنی تمام نشان داده است که در شرایط دیکتاتوری امپریالیستی هیچ حقی از تعدی قدرت دولتی مصون نبوده و این دیکتاتوری لجام گسیخته از آنجا که هر کجا مطلحت ایجاب کند همان قوانین ارتجاعی خودش را نیز نادیده میگیرد، در شرایط فقدان قانون کار بطور عملی محتوی این قانون را در مقابل کارگران قرار داده است.

پس از ۸ سال تازه مسئول خانه کارگر اعلام کرده است که "قانون کار در دست بررسی است و تا قبل از تعطیلات مجلس تقدیم مجلس خواهد شد که امیدواریم با تلاش نمایندگان مجلس و شورای نگهبان هرچه سریعتر به تصویب برسد" بنابراین در این ۸ سال

را به عنوان عاملین اصلی گراتی به مردم معرفی کرده و خشم و اعتراض توده‌ها را نسبت به گراتی که باید بسوی نظام سرمایه‌داری وابسته و جمهوری اسلامی و جنگ امپریالیستی جهت باید بسوی خرده فروشان کانالیزه نمایند تا هم خود از گزند اعتراض و خشم توده‌ها در امان بمانند و هم صفوف مبارزاتی مردم را مخدوش و پراکنده سازند.

اما خلقهای ما باید بدانند که عامل اصلی فقر و فلاکت آنها و عامل اصلی تورم و گرانی نظام سرمایه‌داری وابسته میباشد که بحران همه وجودش را فرا گرفته و جمهوری اسلامی برای حفظ این نظام و منحرف کردن خشم توده‌ها از این عامل اصلی ادبانشان، قصد دارد مسئله گراتی و تورم و گرانیفروشی را به فروشندگان خرد کالا و فلان میوه فروشی و فلان قصاب نسبت داده و خود را از خشم فزاینده توده‌ها در امان نگهدارد. در حالی که خلقهای ما باید نظام سرمایه‌داری وابسته و رژیم حافظ آن یعنی جمهوری اسلامی را بمثابه عامل اصلی گرانیفروشی آماج ضربات مرگبار قرار داده و اجازه ندهند که جمهوری اسلامی با این تبلیغات دروغین در صفوف مبارزاتی آنها شکاف ایجاد نماید.



جمهوری اسلامی حتی برای حفظ ظاهر هم که شده فاقد قانون کار بوده است. پس آنچه که در این مدت حاکم بر روابط کارگر و کارفرما بوده چه قوانینی میباشد.

بدون شک این قانون همانا قانون کار آریامهری است که خاصیت معجزه آسائی برای این رژیم مزدور داشته است چرا که هر کجا کارگران برای گرفتن خواستهای برحق خود بپا خاسته‌اند سردمداران دزد و فاسد جمهوری اسلامی با تکیه به این امر که قانون موجود آریامهری است و فاقد ارزش میباشد از دادن خواستهای کارگران سرباز زده و به سرکوب آنها پرداخته‌اند و هر کجا هم که نیازهای بورژوازی وابسته حکم میکرد با تکیه به این امر که تا تصویب قانون کار جمهوری اسلامی قوانین قبلی لازم اجراست خواستهای کارگران را غیرقانونی اعلام نموده و باز هم به سرکوب آنها پرداخته‌اند.

بنابراین در این ۸ سال جمهوری اسلامی به بهانه عدم تصویب قانون کار و با تکیه به قانون کار آریامهری قدرت مانور زیادی در سرکوب کارگران برای خود بوجود آورده است و هر چه دلش خواسته کرده و در سرکوب کارگران برای امپریالیستها و سرمایه‌داران وابسته خشم درخشیده است. البته در این فاصله این رژیم ضدکارگری چند باری هم کوشیده تا قانون‌کاری

نظام موجود حرکت نماید و تنها راه ناپودی نظام سرمایه‌داری وابسته و رسیدن به آزادی جز مبارزه مسلحانه نبوده و نمی‌باشد. پس کارگران باید تمامی اشکال مبارزاتی خود را حول مبارزه مسلحانه بمثابه شکل اصلی مبارزه در جهت ناپودی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی کانالیزه نمایند چرا که تنها بایرقراری جمهوری دمکراتیک خلق است که قانون کاری مترقی که بیانگر منافع کارگران میباشد امکان تحقق مییابد.



تأیید تداوم جنگ پرداخته و از امام جنایتکارش تعریف و تمجید نمایند.

جمهوری اسلامی با کوبیدن برطیل جنگ دیوانه‌وار شعاری ارتجاعی، "جنگ جنگ تا پیروزی" را در جنگی که هیچ پیروزی‌ای برای خلقهای ما در بر ندارد، سر داده و بازهم میکوشد در جهت منافع اربابان امپریالیستش تنور این جنگ ویرانگر را گرم نگهدارد. چراکه نه سقوط صدام و نه حتی اشغال عراق هیچکدام برای توده‌های ستمدیده ما برای زحمتکشانی که قربانیان واقعی این جنگ ویرانگر هستند پیروزی تلقی نمیشود پیروزی واقعی خلقهای ما تنها و تنها در ناپودی جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش میباشد که چنین وحشیانه ۷ سال است کشور ما را به عرصه جنگی خونین و ویرانگر با

اصلی فقر و بردگی خود گام بردارند چراکه تا نظام سرمایه‌داری وابسته برقرار است شرایط زندگی کارگران اساساً بهتر از این نخواهد شد و هر قانون کاری هم که برای توجیه این شرایط تدوین گردد نمیتواند بیانگر خواسته‌های واقعی کارگران باشد. پس طبقه کارگر باید در حالیکه به مبارزه خود بر علیه قوانین ارتجاعی کار که از سوی جمهوری اسلامی طرح میگردد رشد و گسترش هرچه بیشتری بخشد در همانحال باید در جهت ناپودی کل

## پافشاری سران رژیم جمهوری اسلامی

از صفحه ۲۷

چهارچوب همین سیاست ضد مردمی خامنه‌ای مزدور در نماز جمعه ۹ مرداد ماه بیشرمانه در توضیح پیام امام معلوم الحالش گفت: "بقدری موضعگیری امام عزیزما نسبت به جنگ قوی و منطقی است که هیچ ابهامی را برای کسی نباید باقی بگذارد" و ادامه داد که این سخنان "مشت محکمی است به دهان همه کسانی که در زمینه مسائل جنگ به یاوه‌گوئی پرداختند و دشمنانی که آن یاوه‌ها را پخش کردند" آخر امام جنایتکار گفته بود: "ما اصرار داریم بر اینکه این جنگ را تا سقوط صدام ادامه بدهیم" و حال خامنه‌ای وظیفه داشت تا در تداوم این سیاست تبلیغاتی به

سرهم بندی کرده و بمثابه قانون ناظر بر روابط کارگر و کارفرما آن را رسمیت بخشد ولی هر بار به دلیل محتوی ارتجاعی این قوانین که از ماهیت جمهوری اسلامی و شرایطی که در آن قرار گرفته است ناشی، میشود با اعتراض و مقاومت طبقه کارگر این طبقه تا به آخر انقلابی مواجه گشته و با حدت یابی تضادهای درونی طبقه حاکمه تصویب این قوانین غیر ممکن گردیده است.

واقعیت ضد کارگری جمهوری اسلامی و اعمال ددمنشانه این رژیم در حق طبقه کارگر بروشنی به کارگران ما آموخته است که تاسلطه امپریالیسم و رژیمهای وابسته‌ای همچون جمهوری اسلامی برقرار است نه تنها امکان تصویب یک قانون کار مترقی وجود ندارد بلکه امکان تصویب قانونی که در چهارچوب نظام سرمایه‌داری حداقل همان حقوقی را که کارگران کشورهای امپریالیستی از آن برخوردارند را رسمیت بخشد نیز وجود ندارد. و طبقه کارگر قهرمان ما باید با آگاهی به این امر ضمن مبارزه با هر قانون کاری که جمهوری اسلامی برای رسمیت بخشیدن به یوغ بردگی کارگران و ایجاد محدودیت‌های هرچه بیشتری در مبارزه آنها بر علیه کارفرمایان طرح میسازد، نه تنها خواستار حقوق بدیهی خود گردند بلکه در جهت ناپودی نظام سرمایه‌داری وابسته یعنی عامل



رشد و گسترش انقلاب برعلیه امپریالیسم و سگهای زنجیریش کمک نمایند. چرا که تنها پاسخ خلقهای ما به این جنگ امپریالیستی کوشش برای تبدیل آن به جنگ داخلی یعنی انقلاب برعلیه جمهوری اسلامی و آریابان امپریالیستش میباشد جنگی که سالهاست در کشور ما جریان دارد و رشید روزافزون آن منوط است به حمایت و شرکت روزافزون توده‌ها در آن جنگی که با اعمال رهبری کارگران سرانجام سلطه امپریالیسم و رژیمهای وابسته را نابود ساخته و صلح و آزادی را برای خلقهای ما به ارمغان خواهد آورد.



است و تنها آن کودنهایی که منافعتشان ایجاب میکند نفهمند، حاضر به پذیرش این واقعیت نیستند. اما اگر رژیم ددمنش جمهوری اسلامی بر طبل جنگ میکوبد و بازهم قصد دارد در اجرای سیاست امپریالیسم به این جنگ ارتجاعی که جز در جهت منافع امپریالیستها و رویزیونیستها نبوده و نیست ادامه دهند، خلقهای ما نیز وظیفه دارند با تمام قوا برعلیه این جنگ امپریالیستی و حامیان و مجریان رنگارنش بیاخیزند و ضمن گسترش جنبش ضد جنگ و عدم شرکت در میدانهای مرگ و نیستی این جنگ ویرانگر با تمام توان به

عراق تبدیل نموده اند جنگی که هر روز شمار بیشتری از فرزندان کارگران و زحمتکشان را به کام مرگ میکشاند تا سلاحهای گوناگون کارخانجات اسلحه سازی امپریالیستها و رویزیونیستها مصرف گردد و جالب است که خامنه‌ای مزدور که سیل سلاحهای امریکائی و اسرائیلی در این سالها به سویش جاری بوده است بشیرمانه میگوید: "درماجرای جنگ هم هیچکس به ما کمک نکرد مظلومانه و غریبانه ایستادیم" براستی خامنه‌ای با این سخنان قصد فریب چه کسی را دارد؟ آخر هنوز رسوایی روابط امریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی پایان نیافته است و هر روز که میگذرد ابعاد جدیدی از کمکهای اسرائیل و امریکا به این رژیم ددمنش رومیشود ولی این شیخ وقیح باز هم فریبکارانه میگوید که درماجرای جنگ هیچکس به او و رژیمش کمک نکرده و جالب است که این سخنان در زمانی زده میشود که خبرگزاریها نه تنها "امدادات غیبی" امریکا و اسرائیل را بارها اعلام کرده اند بلکه اخیراً خبر دریافت سلاحهای امریکائی از طریق ضدانقلابیون افغانسی در حضور مشاورین سازمان CIA نیز بوسیله خبرگزاریها اعلام گردیده است. پس خامنه‌ای براستی چه کسی را میخواهد فریب دهد. رابطه نوکری خامنه‌ای و خمینی و رفسنجانی و جمهوری اسلامی برای امریکا دیگر اظهار المنشمس

#### درباره روابط اقتصادی.....

از صفحه ۲۷

بوده و خواهان قطع فوری این جنگ ویرانگر است که حال در چهارچوب این مخالفت میخواهد از صدور هرگونه کالای امریکائی که کاربرد نظامی میتواند داشته باشد جلوگیری نماید؟ مگر همین چند ماه پیش نبود که جریان صدور سلاحهای امریکائی و اسرائیلی به جمهوری اسلامی بر اثر حدت یابی تضادهای درونی طبقه حاکمه در امریکا هرچه بیشتر آشکار گردید و رسوایی ایران - گیت را بوجود آورد؟ و مگر همین نمونه خود به روشنی تمام نشان نمیدهد که این تبلیغات تماما دروغین و ریاکارانه و صرفاً برای لاپوشانی نقش جنایتکارانه امریکا در مسائل منطقه و جنگ ایران و عراق و

اسلامی با امریکا و هیاهوهای طرفین بر سر باصطلاح امنیست کشتیرانی در خلیج فارس و جنگ ایران و عراق اعلام شده است و به این وسیله دستگاههای تبلیغاتی امریکا میکوشند تا امریکارا مخالف جنگ ایران و عراق و سیاستهای جمهوری اسلامی نشان داده و دستان خون آلود امپریالیسم امریکا را در جنگ ایران و عراق و کل منطقه از انظار عمومی پنهان سازند.

اما واقعیت چیست؟ آیا بواقع امپریالیسم امریکا در جنگ ایران و عراق واقعا بیطرف

در نظام جهانی امپریالیستی و در شرایط سلطه انحصارات غول پیکر چند ملیتی، امپریالیسم امریکسا از آنچنان قدرت مانوری در این زمینه برخوردار است که فاسل توصیف تمیما شد. حال بگذریم که در عمل گاه حتی همین مکانیسمها نیز بکار گرفته نمیشود و علیرغم هیاهوهای جمهوری اسلامی برونج امریکائی با حک شعار مرگ بر امریکا بر روی گونیش، از کشتی به اسکله‌های بندرعباس وارد میشود و واقعیت شعار مرگ بر امریکا در نزد جمهوری اسلامی را به وضوح برای کارگران باراندازهای بندرعباس هرچه بیشتر روشن میسازد.

مسئله دیگری که باید در این رابطه مورد توجه کارگران پیشرو و روشنفکران انقلابی طبقه کارگر قرار گیرد، تا بر اساس درک آن به توضیح هرچه دقیقتر نقش امپریالیسم در میان توده‌ها بپردازند این امر است که اساسا در عصر امپریالیسم یعنی سرمایه‌داری انحصاری و در شرایط سیادت سرمایه‌مالی، سلطه سرمایه آنچنان گسترش یافته است و آنچنان تنیدگی بین سرمایه‌های گوناگون بوجود آمده که سرمایه امریکائی حتی میتواند از طریق شرکت‌هایی که فی‌المثل در ژاپن دارد، کالاهای خود را به هر کشوری صادر کند. در حالیکه در ظاهر این‌کالاها اپنی تلقی میشود، ولی در عمل بخش مهمی از سود حاصل به جیب سرمایه امریکائی میرود.

وجود سیستم جهانی امپریالیستی و در عصری که امپریالیسم تمامی جهان را به منطقه نفوذ خود تبدیل نموده است اساسا برای امپریالیستی مثل امریکا این مهم نیست که سلاحهایش از نیویورک به جمهوری اسلامی حمل گردد یا از کره جنوبی و اسرائیل و عربستان و پاکستان. پس در شرایطی که خیلی از این کشورها تحت سلطه امریکا بوده و جزء منطقه نفوذ او تلقی میشوند چه فرقی دارد که سلاحهای امریکائی و یا کالاهای امریکائی از خود امریکا به ایران صادر شود یا از کانال دیگری؟ چرا که آنچه برای نظام سرمایه‌داری اهمیت اساسی دارد فروش کالاهایش و کسب سود هرچه بیشتر میباشد در نتیجه اگر امریکا برای بیطرف جلوه دادن خود در جنگ ایران و عراق و در نتیجه فریب توده‌ها لازم تشخیص دهد، میتواند سلاحهای مورد نیاز جمهوری اسلامی را نه از امریکا بلکه برای نمونه از کره جنوبی و پاکستان و برزیل به ایران صادر کند تا هم حفظ ظاهر کرده باشد و هم سلاح مورد نیاز جمهوری اسلامی را به او رسانده باشد. در حالیکه سودهای میلیونی را نیز در این جریان به جیب زده است. همین مکانیسم، در مورد کالاهای دیگر نیز مطرح است. برای نمونه امریکا میتواند بجای اینکه مستقیما فلان کالا را به ایران صادر کند، آن را از طریق فلان شرکت خود در ترکیه، به جمهوری اسلامی برساند و اساسا

تشنج در خلیج فارس میباشد. اگر همین واقعیت یعنی صدور سلاحهای امریکائی به ایران برای گرم نگه داشتن تنور جنگ امپریالیستی نشاندهنده کذب ادعاهای سردمداران جنایتکار امریکاست، اما کارگران آگاه و توده‌های ستمدیده ما باید نه تنها این فاکتورها را برای فهم تبلیغات دروغین امپریالیست‌ها و نوکرانشان در ایران مورد توجه قرار داده و به تبلیغ بر اساس آنها بپردازند بلکه در همان حال باید به کل مکانیسم وابستگی رژیم جمهوری اسلامی و نظام اقتصادی - اجتماعی ایران به نظام جهانی امپریالیستی و مکانیسمهای این سیستم جهانی نیز توجه نموده و با آگاهی به این واقعیت سیاست‌های نو استعماری‌ای را که میکوشد بنا مستقل جلوه دادن جمهوری اسلامی و واقعی نشان دادن ادعاها و پرهای باصطلاح ضدامپریالیست‌ها و دستهای خونین دشمن اصلی خلقهای ما یعنی امپریالیسم را مخفی ساخته و سمت اصلی مبارزه خلقهای ما را که باید بر علیه سلطه امپریالیسم و در جهت نابودی این سلطه جابرانه کانالیزه شود را به کجراه ببرند، هرچه دقیقتر مورد بررسی قرار داده تا واقعیت نقش امپریالیست‌ها و سیاستهای تبلیغاتی آنها را هرچه وسیعتر درک نمایند. جدا از صدور اسلحه از خود امریکا به جمهوری اسلامی در شرایط

با جمهوری اسلامی را نمیتواند نشان دهد و مبادلات تجاری جمهوری اسلامی با سرمایه آمریکائی دهها بار بیشتر از این بوده و این آمار جدا از تمامی تحریفاتی که در آن صورت گرفته است تنها بیانگر گوشه کوچکی از روابط آمریکا با جمهوری اسلامی می باشد.

بررسی قرار دهیم، آنگاه بروشنی میتوانیم بفهمیم که زمانیکه نیویورک تایمز مینویسد: "ایالات متحده سال گذشته ۳۴ میلیون دلار کالا به ایران فروخته و ۶۱۲ میلیون دلار نفت و فرآورده های دیگر" از جمهوری اسلامی خریده است، این آمار واقعیت روابط اقتصادی آمریکا

پس با فهم این واقعیتهاست که باید به سیاستهای نواستعماری آمریکا و تبلیغات فریبکارانه اش مبنی بر تحریم اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی توجه نمود و اگر روابط جمهوری اسلامی بمشابهه رژیم و وابسته به امپریالیسم را با آمریکا در این چهارچوب مورد

### شنا سنامه

از صفحه ۲۶

ای بلند آوازه های قله های رزم نامتان جاوید و جاویدان مرامتان روزتان پیروز و پیروزی به کامتان من کنون آوازه خوان صبح امیدم جرم من

خورشید را بنمودن است آری

گرچه میپویم بسوی دار جمله امیدم

همچو ققنوس، بلند آواز چاوش این کاروان تنگه تاریک سوی دشت باز پر آواز آزادی.

### برنامه کموناردهای بلانکیست فراری

از صفحه ۲۴

نفر [ امضاء کنندگان میباشد و او همانطور که میدانیم با زبان آلمانی و آثار سوسیالیستی آلمانی، آشنائی کامل دارد.

البته کارگران سوسیالیست آلمانی - که در ۱۸۷۰ ثابت کردند که کاملا رها از شوونیسم ملی میباشد - وقتی میبینند که کارگران فرانسوی اصول تفوریک صحیح را - ولو آنکه منشأ آن از آلمان باشد - میپذیرند - میتوانند این موضوع را بفال نیک بگیرند.

خوفناک تجلی کنند، دستشان باز گذاشته شود آنوقت این بچه بازیها پیش میآید.

سخن کوتاه. با وجود تمام دیوانگی های فراریان و با وجود تمام کوششهای مسخره برای آنکه کارل نو جوان (یا ادوارد؟) [اشاره به ادوارد ویلانت است و در چاپ ۱۸۹۴ (یا ادوارد؟) از متن اصلی حذف شده است. ]، وحشتناک جلوه داده شود. مع الوصف پیشرفت مهمی در این برنامه

بچشم نمیخورد. این اولین مانیفستی است که توجه کارگران فرانسوی را به کمونیزم فعلی آلمان جلب خواهد کرد و از این مهمتر کارگرانی هستند که با وجود آن خط مشی، فرانسویان را بعنوان خلقی که رسالت انقلابی دارد و پاریس را به عنوان کعبه انقلاب تلقی میکنند و کشیده شدن کارشان باینجا بدون شک مرهون ویلانت است که یکی از [سوسه

(۲) - بعد از کنگره انترناسیونال در لاهه (۱۸۷۲) گروهی از بلانکیستها از عضویت انترناسیونال استعفا دادند و جزوه ای تحت عنوان "انترناسیونال و انقلاب" منتشر ساختند. در اینجا اشاره به این گروه است.

(۱) - منظور "اتحادیه بین المللی دمکراسی سوسیالیستی" است. این سازمان که در اکتبر ۱۸۶۸ توسط میخائیل باکونین در ژنو بنیانگذاری شده بود، روش خصمانه ای نسبت به جنبش کارگری داشت.

کتاب "جنگ داخلی در فرانسه - کمون پاریس" در سال ۱۳۵۶ بوسیله انتشارات سیاهکل منتشر گردید. مقاله فوق عینا از همین کتاب انتخاب گردیده است.

توجه به اراجیف رژیم خود را سا  
به کمک اهالی سیل زده برخیزند.

xxxxxxx

● خمینی مزدور در چهارجوب سیاست امپریالیسم در تداوم جنگ ایران و عراق در رابطه با قطعنامه شورای امنیت گفت: "کدام انسان عاقلی است که با وجود تمام شرایط مناسب و مقدمات لازم و فدا کردن هزاران قربانی بزرگ از نبرد با دشمن رو به احتضار کشور خود چشم‌پوشی نموده به او مهلت و توان دوباره دهد تا در موقع مناسب به کشور ما حمله کند".

● محتشمی وزیر کشور جنایتکار رژیم که ریاست جلسه ارگان سرکوبگر شورای امنیت را بر عهده دارد طی مصاحبه‌ای زیوانه اقرار نمود که: "اما موضوع مهمی که هم اکنون قابل بررسی بوده و راجع به آن بحث شده مسئله مرزهای کبششور جمهوری اسلامی و خدانقصاب و مسئله مواد مخدر و اشاره".

● آموزش نظامی یکی از مواد تحصیلی دانش‌آموزان گردیده. اکرمی مزدور وزیر آموزش و پرورش در جریان سفر اخیرش به رامسر طی مصاحبه‌ای اعلام نمود: "آموزش نظامی اینک جزء برنامه تحصیلی دانش‌آموزان در آمده است که از سال گذشته در سطح دوم راهنمایی آغاز شد و در سال تحصیلی آتی نیز



امکانات خود را برای جلوگیری از حرکت اعتراضی خود انگیزه توده‌ها بکار انداخته بودند و باین وسیله بار دیگر چهره ددمتشانه خود را در مقابل توده‌ها به نمایش گذاشتند. بدون شک رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که در چهارجوب منافع اربابان امپریالیست اش ایران را به عرصه جنگی ویرانگر و طولانی با عراق تبدیل نموده و تمامی امکانات کشور را به جبهه‌های جنگ اختصاص داده است، مسبب اصلی ایجاد وسیع تلفات و خسارات این امر میباشد. رژیمی که اهالی محروم کشور را به امان خدا رها کرده و تمامی بودجه مملکت را صرف پیشبرد سیاستهای ارتجاعی خود مینماید. ما ضمن تسلیت و همدردی با مصیبت دیدگان سیل‌های اخیر در کشور بار دیگر از خلقهای مبارزمان میخواهیم که بدون

در مرداد ماه جاری شدن سیل در تهران و یکسری از شهرهای کشور تلفات و خسارات زیادی به زحمتکشان کشورمان وارد نمود در شهرهای کاشان، شاهرود ساری، تنکابن، دامغان، فیروزکوه و شهرهای استان گیلان از جمله آستارا، ماسال، صومعه، رشفت و شاندرمن و روستاهای حومه این شهرها جاری شدن سیل خسارات زیادی به مزارع و خانه‌های اهالی وارد نمود در آستارا آب اکثر خانه‌ها را فرا گرفته و در تهران هزاران نفر بیخانمان گردیدند. جریبان سیل در تهران بیش از ۵۰۰ نفر کشته و چند هزار نفر مجروح و حدود ۲۰۰۰ نفر مفقود و الاثر برجسای گذاشت. سیل تهران حدود پانصد خانه و مغازه را ویران و حداقل به ۴۰۰ دستگاه اتومبیل شخصی آسیب وارد ساخت. در جریبان سیل مزدوران جمهوری اسلامی بجای کمک به مردم سیل زده تمام

**مردان جنگ امپریالیستی برقرار باد صلحی دمکراتیک**

عمان با مین برخورد نمود و خساراتی به آن وارد شد منابع کشتیرانی در خلیج فارس میگویند که این نفتکش تحت مدیریت اداره امریکا بوده و از جزیره لارک ایران بازگیری نموده است. ● معاون وزارت اقتصاد و دارائی جمهوری اسلامی اعلام کرد که رژیم قصد دارد در تهران ۸ میلیارد تومان تحت عنوان مالیات از کسبه و خرده فروشان دریافت نماید.

● قائم مقام وزیر امور اقتصادی و دارائی رژیم در گفتگویی با خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام نمود که برآورد مالیاتی در سال جاری رقمی معادل ۱۱۰۰ میلیارد ریال میباشد. ضمناً در سال قبل از میزان مالیات در نظر گرفته شده مبلغ ۱۰۲۵ میلیارد ریال آن وصول گردیده است این مقام مزدور همچنین گفت: میزان وصول مالیات مشاغل در سال ۶۵ حدود ۵۵ میلیارد ریال شده بود که نسبت به سال قبل ۴۰۰٪ افزایش داشته است.

● منصور فرهنگ نماینده سابق رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در سازمان ملل طی مصاحبه‌ای اعلام نمود که یکی از فروشندگان اصلی اسلحه به جمهوری اسلامی ظرف ۷ سال گذشته اسرا قیل بوده است. وی همچنین اظهار داشت که اگر چه ظاهراً دولت‌ها کتمان میکنند که فروشندگان اسلحه به

هست و هرکس با اسلام و انقلاب اسلامی و نظام اسلامی وارد جنگ شود محارب است اعم از منافقین کمونیستها و عوامل بیگانه".

● جمهوری اسلامی در مقابله با اعتراض و مقاومت مردم در فرستادن فرزندانشان به جبهه‌های جنگ هر روز مقررات جدیدی وضع میکند. برای نمونه اخیراً رژیم به کسانی که کارگاههای آهنگری دارند و پسرشان به خدمت نرفته و یا فراری میباشند آهن تحویل نمیدهد و یا جوانانی که به خدمت نمیروند را از حق استفاده از ارث‌پدیری محروم کرده‌اند در ضمن جوانانی که برگه پایان خدمت ندارند از حق ازدواج و تشکیل خانواده محروم میباشند.

● یک کشتی کویتی که تحت حمایت رزمناوهای امریکا در خلیج فارس در حال تردد بود با مین برخورد نمود و به دنبال این مسئله حسین موسوی نخست‌وزیر جنایتکار رژیم گفت: "اینبار نیز برنامه‌های امریکا با تیر غیب‌خشی شده" و رفسنجانی مزدور نیز در نماز جمعه اعلام کرد "خداوند مثل اینکه اصرار دارد از جمهوری اسلامی حمایت بکند". این اراجیف در شرایطی گفته میشود که رژیم در جهت کمک به امریکا برای گسترش نفوذ نظامی‌اش در منطقه مبادرت به مین‌گذاری در آبهای خلیج فارس نموده است.

● یک نفتکش غول پیکر پانامایی که حامل نفت ایران بود در دریای

در مقطع سوم راهنمایی ادامه مییابد" اکرمی افزود: "دانش آموزان دبیرستانی نیز کماکان با هماهنگی واحد بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با فنون نظامی آشنا خواهند شد".

● براساس نقشه‌ای از پیش تنظیم شده رژیم مزدور جمهوری اسلامی در جریان مناسک حج در عربستان مبادرت به تظاهرات نمود که به درگیری با نیروهای پلیس عربستان انجامید و در نتیجه ۴۰۲ تن کشته و بیش از ۶۶۹ نفر نیز بشدت زخمی بیش از نیمی از کشته شدگان او باش حزب الهی و همچنین حجاج ایرانی میباشند در جریان این درگیری ۸۵ نفر از پلیس عربستان و ۴۲ تن از حجاج غیر ایرانی نیز کشته شدند.

● پس از واقعه مکه بر اساس برنامه‌ای از پیش سازمان داده شده، پاسداران رژیم به سفارتخانه‌های کویت و عربستان حمله برده و ضمن تسخیر این دو سفارتخانه ساختمانهای آنها را به آتش کشیدند.

● محتشمی در پاسخ به سئوال خبرنگار جمهوری اسلامی که از او پرسید بعضی‌ها معتقدند اعدام محترمانه و گران فروشگان مختص مکاتب کمونیستی است و در اسلام در این مورد مجازات اعدام نداریم گفت: "اعدام در اسلام وجود دارد و حکم اعدام جهت برخورد با مجرم و محارب در کلیه متون فقهی

● این روزها مزدوران رژیم مهبانخانه‌ها و مسافرخانه‌ها را شدیداً کنترل مینمایند تا افرادی را که از میدانهای جنگ فرار کرده‌اند و با مشمولین فراری از خدمت را جهت اعزام به جبهه‌های مرگ و نیستی دستگیر نمایند.

● در شهرستان گرمی آذربایجان کمبود شدید آب مشکلات زیادی برای مردم زحمتکش این شهر بوجود آورده است. در این شهر تنها منطقه‌ای که دارای آب کافی میباشد منطقه هلال احمر است که ادارات دولتی و منازل کارمندان در آن قرار دارد. کمبود آب در این شهر به درجه‌ای رسیده است که چندی پیش تانکر آب شهرداری این شهر را که پراز آب بود بسرقت بردند.

شهرهای دیگر منتقل سازد.

● هفته‌نامه فرانسوی اکسپرس طی گزارشی در مورد ایران اعلام کرد تعداد شرکت‌کنندگان در نماز جمعه ۱۲ تیرماه بسختی به ۱۵ هزار نفر میرسیده است. براساس این گزارش شرکت‌کنندگان در نماز جمعه را عموماً معلولین جنگ، اسرای جنگی عراقی و پاسداران و بسیجی‌ها تشکیل میدهند.

● یکی از بزرگترین سرمایه‌داران بریتانیا بنام "تاینی رولند" که در ۸۰ کشور جهان سرمایه‌هایش بکار مشغولند و دارای مقدار زیادی معادن طلا، پلاتین و چاههای نفت و هتل‌های گوناگون میباشد وارد ایران گردید تا در مورد گسترش معاملات خود با جمهوری اسلامی مذاکره نماید.

توافق آنها دست به فروش اسلحه میزنند، ولی واقعیت این است که این امر فقط یک شیوه کار است.

● یکی از دیپلماتهای عربستان سعودی در تهران که در جریان اشغال سفارتخانه آن کشور توسط جمهوری اسلامی مجروح شده بود در یکی از بیمارستانهای تهران در گذشت.

● رژیم اعلام کرد که دادگاه مهدی هاشمی در زندان اوین به پایان رسیده است. علی فلاحیان دادستان دادگاه و قائم مقام وزارت اطلاعات مهدی هاشمی را مفسد فی‌الارض نامید.

● معاون وزیر خارجه شوروی به تهران سفر کرد تا به اصطلاح جمهوری اسلامی را در جهت پذیرش قطعنامه مصوبه شورای امنیت سازمان ملل متقاعد سازد لازم به توضیح است که شوروی خود یکی از مهمترین تامین‌کنندگان سلاحهای مرگبار جنگ ایران و عراق میباشد.

● در جریان حمله جمهوری اسلامی در نوار مرزی کردستان موسوم به نصر ۷ تلفات رژیم بقدری زیاد بود که بیمارستانهای شهرسردشت ملو از زخمی‌های این نبرد شده و از پذیرش بیماران عادی خودداری مینمایند. و از آنجاکه رژیم در حمل مجروحین به شهرهای دیگر با کمبود وسائل نقلیه مواجه گردیده است با زور ماشینهای شخصی افراد را تصاحب کرده تا بوسیله آنها مجروحین را به



سنندج

=====

سرکوب‌زنان مبارز این شهر تحت نام مبارزه با بدحجابی نقش فعالی داشت پس از دستگیری نامبرده، مردم شهر میگفتند که رژیم چنین شخصی را گذاشته تا با منکرات مبارزه کند درحالیکه خود وی غرق در کثافت‌کاری است.

● در اواخر تیرماه مزدوران رژیم به چند روستای بخش فیض‌الله بیگی سقر زفته و با فشار و ارباب از زحمتکشان خواستند تا با گرفتن اسلحه از جمهوری اسلامی به نهبانی از روستاهای خود بپردازند. اما اهالی زحمتکش روستاهای سفاخانه، لگزی

● در ۲۷ تیرماه مسئول مبارزه با منکرات شهر سنندج بعلمت تجاوز به زنی دستگیر گردید. این مزدور جنایتکار که بوسیله همپالگی‌های مزدورش دستگیر و زندانی گردیده است در سرکوب مبارزات مردم سنندج به خصوص

تن به این امر نداده و با مقاومت چشمگیر خود مزدوران را وادار به عقب‌نشینی نمودند.

● بر اساس گزارش رادیو کومه‌له با ردیگر میان نیروهای ایمن سازمان و حزب دمکرات در منطقه سنندج درگیری ای بوقوع پیوست که بر اثر آن از دو طرف چندین پیشمرگه به شهادت رسیدند. ماضن اظهار تاسف نسبت به درگیری اخیر با ردیگر خواهان قطع درگیریهای دوساله حزب و کومه‌له هستیم. قطع درگیریهای حزب و کومه‌له خواست بر حق خلق کرد و تمامی نیروهای مبارز و انقلابی است در نتیجه حزب دمکرات وظیفه دارد با پذیرش آتش بس بدون قید و شرط به تداوم این جنگ برادرکشی خاتمه دهد. تا تمامی سلاحها در کردستان بسوی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نشانه رود.

● اخیرا سردمداران مزدور رژیم در کردستان، شوراها و شوراهای اسلامی تعدادی از روستاهای منطقه سنندج را برای فعالیت در جهت اعزام جوانان به جبهه‌های جنگ ایران و عراق تحت فشار قرار داده‌اند.

● چندی پیش رژیم با کمک مزدوران خود در شوراها و شوراهای اسلامی و خودفروختگان محلی به بهانه تامین برق بخش چارشار سنندج

از اهالی زحمتکش این منطقه مبالغی پول دریافت کرد ولی با گذشت مدت زیادی از این اخاذی هنوز اقدامی در جهت برق رسانی به این منطقه انجام نشده است.

● مزدوران جنایتکار جمهوری اسلامی در ۱۴ تیرماه در شهر سنندج زنی را بخاطر باصطلاح عدم رعایت حجاب اسلامی مورد اذیت و آزار قرار دادند و همچنین در ۱۵ تیرماه نیز زن دیگری را در خیابان فردوسی این شهر مورد اهانت قرار داده که با اعتراض شدید زن فوق مواجه میگردد. در نتیجه مزدوران تصمیم به دستگیری او مینمایند ولی اهالی زحمتکش مزدوران را محاصره کرده و باعث فرار زن مزبور میگرددند.

پیرانشهر

=====

● در دهم مرداد ماه رژیم اقدام به توپ و خمپاره باران بازار تاتی دول از توابع پیرانشهر نمود که خوشبختانه به اهالی آن صدمات جانی وارد نگردید و تنها چند راس قاطر کشته و مقداری خسارت مالی به اهالی وارد گشت. توپ باران بازار تاتی دول و اطراف آن برای مجبور کردن زحمتکشان منطقه به ترک این میباید.

● در تاریخ ۴ مرداد ماه بین جاشهای پیرانشهر بر سر مسئله پول درگیری پیش می‌آید که در این

درگیری یکی از جاشها کشته میشود. جاش قاتل برای نجات جان خود به دادگاه پیرانشهر پناه میبرد ولی جاشهای مخالف او به دادگاه یورش برده و علاوه بر وارد آوردن خساراتی به دادگاه شهر، جاش قاتل را نیز میکشند که در نتیجه پاسداران دخالت کرده و کنترل شهر را بدست میگیرند.

● نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در منطقه پیرانشهر به جنایت جدیدی دست زدند و با یورش به روستاهای "بیکوس" و "کونه شیطان" چند خانه اهالی زحمتکش را به آتش کشیده و خساراتی به دهقانان زحمتکش روستاهای فوق وارد ساختند.

● رژیم به بهانه کمک روستاییان به پیشمرگان خلق کرد فشارهای خود را به چادر نشینان منطقه پیرانشهر فزونی بخشیده و این امر باعث گردیده تا روستائینی که برای امرار معاش خود مجبورند دامهایشان را به مناطق کوهستانی ببرند، این مناطق را ترک کرده و به روستاهای خود باز گردند.

سقر

===

● اخیرا ما موران مزدور شهریانی تضیقات خود را نسبت به دستفروشان زحمتکش شهر سقر فزونی بخشیده اند و به بهانه های مختلف آنها را دستگیر و به کلانتری محل میبرند و امثال ناچیزشان را نیز غارت مینمایند.

زنده باد خلق رزمنده که برای آزادی میجنگد

سردشت

=====

● روز ۲۲ تیرماه شهر سردشت توسط توپخانه سنگین ارتش عراق توپباران شد که در نتیجه این عمل وحشیانه ۲ تن از اهالی جان باخته و خسارات مالی فراوانی به زحمتکشان وارد شد. + در نتیجه بمباران شهر سردشت بوسیله هواپیماهای عراقی چند هزار نفر از اهالی بی دفاع شهر مجروح گشته و تاکنون ۱۴۲ نفر قربانی این عمل وحشیانه گردیده اند.

بوکان

=====

● نیروهای سرکوبگر رژیم در تاریخ ۲۶ تیرماه به روستای "گردی گیلان" واقع در منطقه بوکان حمله برده و ۲ نفر از اهالی زحمتکش این روستا را دستگیر و سپس اعدام میکنند. پس از این جنایت مزدوران رژیم جنازه این زحمتکشان بیگناه را به شهر بوکان برده و با بیشرمی تمام میکوشند آنها را جنازه پیشمرگان خلق کرده قلمداد نمایند.

مهاباد

=====

● در روز ۲۸ تیرماه نیروهای شهربانی رژیم در مهاباد به میدان حیوانات این شهر حمله کرده و به میوه فروشان دستور

میدهند بساط خود را جمع کرده و این میدان را تخلیه کنند. یکی از میوه فروشان که از اجافات مزدوران خشمگین گردیده بود با آنان درگیر میشود که پاسانهای جنایتکار با مجروح ساختن وی او را دستگیر کرده و با خود میبرند. ● در اوایل مردادماه عده‌ای



● بدنبال تصویب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در رابطه با ضرورت پایان جنگ ایران و عراق، کاخ سفید بلافاصله اعلام نمود که تصویب قطعنامه شورای امنیت در تصمیم آمریکا درباره اسکورت نفت کشتی کوییتی هیچ اثری نمیگذارد.

● روزنامه نیویورک تایمز طی مقاله‌ای در باره قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل برای باصلاح پایان دادن به جنگ ایران و عراق نوشت: "بعید بنظر میرسد که حتی ماده مربوط به ممنوعیت صدور اسلحه به کشوری که حاضر به برقراری آتش بس نیست، ضمانت اجرایی داشته باشد، زیرا حداقل ۳۰ کشور از صدور اسلحه به ایران

از کارگران شهرداری و اداره برق و راه مریوان دست به اعتراض جمعی زده و خواستار خرید خواروبار به قیمت دولتی گردیدند. در نتیجه این مبارزه رژیم مجبور به عقب نشینی شده و با خواست کارگران موافقت نمود.

و عراق نان میخورند". ● دبیرکل سازمان ملل با ردیگر از دولت ایران خواست تا پاسخ خود به قطعنامه شورای امنیت مبنی به برقراری آتش بس فوری بین دو کشور را بطور رسمی اعلام نماید.

● آنتون کولدمن استناد دانشگاه جرج تاون واشنگتن در رابطه با مسئله فروش اسلحه چنین میگوید: "جنگ ایران و عراق برای فروشندگان اسلحه جهان نعمت کم نظیری بوده است، دو دولت ۴/۵ میلیارد دلار از بودجه خود را برای خرید تسلیحات مصرف کرده‌اند و ظاهراً در آینده قابل پیش بینی نیز به همین کار ادامه خواهند داد" کولدمن در ادامه سخنانش میگوید: "در معاملات سلاح گاه ملاحظات سیاسی مانع از آن میشود که اسلحه مستقیماً از کشور تولید کننده به کشور مصرف کننده صادر شود در این موارد پای کشورهای سوم و دلالان بین المللی اسلحه بمیان

پیش بسوی تشکیل ارتش خلق



پاریس در ارتباط بوده اند. یکی از دستگیر شدگان که محمد موسوی میباشد که در بمب گذاری تابستان گذشته در یکی از خیابانهای پاریس دست داشته است.

● نیروهای آزادبخش السالوادر اعلام نمودند که در تاریخ ۲۱ ژوئیه رزمندگان ارتش خلق السالوادر طی عملیاتی بخشی از شهر عکووا را به تصرف خود درآوردند. رزمندگان فوق ضمن انهدام مرکز تلفن وانهدام یک پل استراتژیک حومه شهر، در جریان درگیریهای شدید چند ساعته تلفات جانی بسیاری به نیروهای مزدور رژیم وابسته السالوادر وارد ساختند.

● طبق گزارش خبرگزاریها از زمان برقراری حکومت نظامی در

اجازه نخواهد داد از خاک این کشور برای فعالیت علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی استفاده کنند.

● به نوشته روزنامه پاکستانی DAN ۱۳ نفر از افرادی که به دنبال حمله به خانه های پناهندگان ایرانی در بلوچستان پاکستان دستگیر شده اند؛ همگی از ماموران جمهوری اسلامی میباشند که بعد از طی یک دوره آموزشی برای انجام عملیات تروریستی به پاکستان اعزام شده بودند.

● تلویزیون سراسری فرانسه اعلام کرد که پلیس این کشور برپایه اسناد و مدارکی که از امین زاده دیپلمات جمهوری اسلامی در فرودگاه ژنو بدست آورده است، عده ای را دستگیر نموده که با اعمال تروریستی سال گذشته در

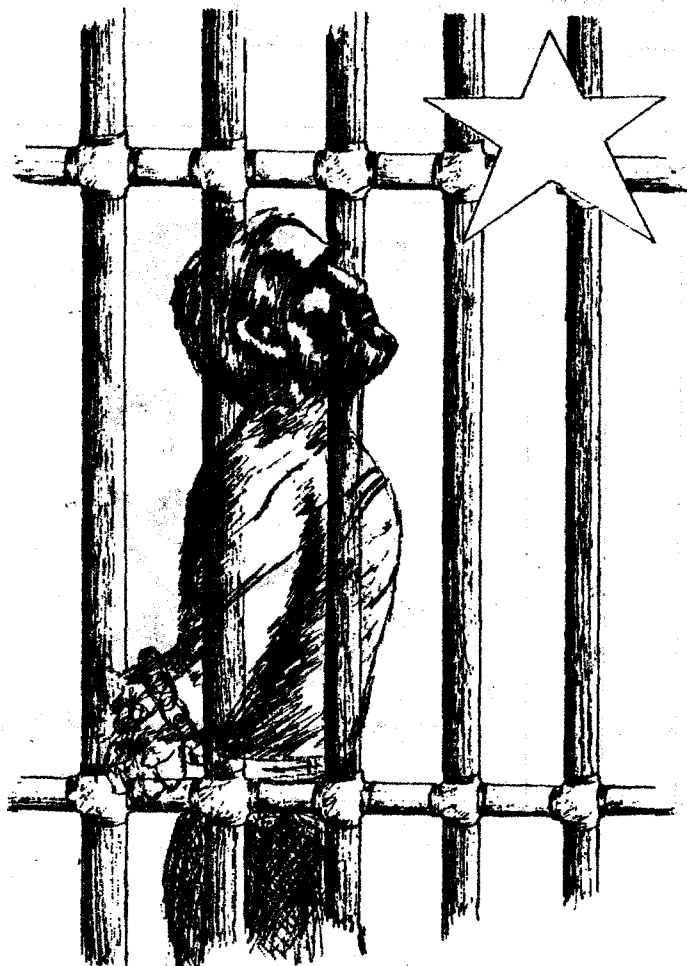
میآید. محموله ظاهرا به مقصد کشوری که نام آن در اسناد خرید و بارگیری ذکر شده فرستاده میشود اما، در نهایت سراز کشوری در میآورد که مصرف کننده واقعی آن است.

کولدمن میگوید: جمهوری اسلامی مثلا موتور تانکهای چیفتن ساخت بریتانیا را بنام موتور تراکتور وارد کرده و قطعات یدکی هواپیماهای امریکایی خود را از کره جنوبی، سنگاپور و اسرائیل تهیه مینماید و واسطه ها در اکثر موارد پوششی برای دولتها هستند.

● انستیتوی بین المللی تحقیقات صلح در استکهلم طی گزارشی اعلام نمود که جمهوری اسلامی بیست و یک سالهای ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۵ در میان کشورهای "جهان سوم" در ردیف دومین کشور خریدار اسلحه قرار داشته است.

● در آخرین هفته جولای و اوائل اگوست پناهندگان ایرانی در آلمان غربی در شهرهای فرانکفورت هانور و برلین بر علیه سیاستهای دولت آلمان در عدم رسیدگی به مسائل و مشکلات پناهندگان دست به اعتصاب غذا زدند. اعتصاب کنندگان از دولت آلمان خواستار رسیدگی هرچه سریعتر به خواسته هایشان شدند.

● بدنبال سفر اخیر لاریجانی معاون وزیر خارجه جمهوری اسلامی به پاکستان، دولت مزدور پاکستان به لاریجانی اطمینان داد که به نیروهای انقلابی



این کشور در سانتیاگو ۱۵ نفر دستگیر شدند. تظاهرکنندگان که از سوی اتحادیه کارگری شیلی سازماندهی شده بودند خواهان سرنگونی پینوشه دیکتاتور مزدور شیلی شدند.

● از ۱۹ مردادماه حدود ۳۰۰۰۰۰ تن از کارگران معادن افریقای جنوبی برای رسیدن به خواسته‌هایشان دست به اعتصاب زدند. کارگران اعتصابی خواهان اضافه شدن ۳۰٪ به دستمزدهایشان، کمک مالی به خانواده کارگرانی که در اثر حوادث حین کار زندگی خود را از دست میدهند و یکسری خواسته‌های دیگر میباشند.



برگزار گردید، که در جریان آن ۱۲۰ تظاهرکننده بوسیله نیروهای سرکوبگر رژیم مزدورها غیبی گشته و ۱۳۰ تن مجروح گردیدند.

● بدنبال اوگیری اعتصابات کارگری در کره جنوبی، کارگران معادن تایوان ایستگاه راه آهن این شهر را بمدت ۲۵ ساعت به کنترل خود درآورده و از حرکت قطارها جلوگیری بعمل آوردند. پلیس مزدور کره برای کنترل دوباره راه آهن بسوی کارگران آتش گشود که باعث مجروح گردیدن عده‌ای از آنها شد. وزارت صنایع و بازرگانی کره جنوبی اعلام کرده است که اعتصابات کارگری تاکنون مبلغ یک میلیارد و چهار صد میلیون دلار خسارت به صنایع این کشور وارد نموده است.

● بر اثر درگیری شدید بین هزاران کارگر مبارز و دانشجوی انقلابی شیلی با پلیس ضد خلقی

افریقای جنوبی تاکنون ۱۳ اردوگاه کار در نقاط مختلف کشور برقرار شده است و حدود ۱۲ هزار نفر در این اردوگاهها بستمیرند که اغلب محبوسین جوانان ۱۱ تا ۱۸ ساله میباشند که بدون محاکمه زندانی شده و در اردوگاههای فوق مورد شکنجه های وحشیانه قرار گرفته و مجبور به انجام کارهای طاقت فرسا میباشند.

● تظاهرات توده‌ای در هائیتی هر روز گسترش بیشتری مییابد اخیرا سه هزار روستائی با برپائی تظاهرات با شکوهی در شهر "گورس مورن" در شمال غربی هائیتی با سردادن شعارهایی چون "یائکی دست شما از هائیتی کوتاه" خواستار برکناری دولت وابسته هائیتی گردیدند.

در ضمن در اوائل مردادماه تظاهرات خونینی در این کشور



چریک فدائی خلق رفیق شهید  
احمد زبیرم



چریک فدائی خلق رفیق شهید  
محمد صفاری آشتیانی

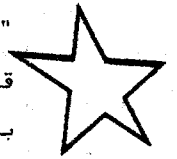
## روز شمار مرداد ماه

- ۱۲/۵/۱۲ آغاز جنگ جهانی اول  
۱۹۱۴
- ۱۴/۵/ درگذشت فردریک انگلس  
۱۸۹۵
- ۲۵/۵/۱۳۵۴ شهادت مجاهد خلق  
فاطمه امینی
- ۲۸/۵/۱۳۳۲ کودتای امپریالیستی  
برعلیه دکتر محمد مصدق
- ۲۸/۵/۱۳۵۸ اعلام جهاد خمینی  
برعلیه خلق کرد و یورش وسیع  
نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی  
به کردستان
- ۲۹/۵/۱۳۵۷ فاجعه آتش سوزی  
سینما رکس آبادان
- ۱۴/۵/۱۲۸۵ انقلاب مشروطیت



رفقای هوادار:  
اخبار و گزارشات محل کار و  
زندگی خود را جمع آوری نموده و به  
آدرسهای سازمان در خارج از کشور  
ارسال کنید.

"هزاران هزار شهید، جان خود را در راه منافع خلق  
قهرمانانه فدا کرده اند، بگذار درفش آنها را  
برافرازیم و در راهی که با خون آنها سرخ شده است،  
به پیش رویم!"  
(ما توتسه دون)



## شهدای مرداد ماه چریکهای فدائی خلق ایران

۶۰/۵/۵	محمد رضا رضا نعلی	۵۱/۵/۲	محمد صفاری آشتیانی
۶۰/۵/۵	محمد عظیمی	۵۱/۵/۹	فرخ سپهری
۶۰/۵/۵	محمد یزدانی	۵۱/۵/۹	مهدی فضیلت کلام
۶۰/۵/۷	کا مران اسماعیل زاده	۵۱/۵/۹	فرا مرز شریفی
۶۰/۵/۱۰	ابراهیم جلالی	۵۱/۵/۹	فریدون شافعی
۶۰/۵/۲۴	هادی حسین زاده کرمانی	۵۱/۵/۹	محمد رضا خوانساری
۶۰/۵/۲۴	ها مان شفیعی	۵۱/۵/۲۸	احمد زیبرم
۶۰/۵/۲۵	کرامت برخوردار	۵۳/۵/۲	عباس جمشیدی رودباری
۶۱/۵/۲۸	بهروز کتابی	۵۴/۵/۱	زین العابدین رشت چی
۶۱/۵/۹	حیدر بابائی	۵۴/۵/۱۷	جهانبخش پایداری
۶۱/۵/۹	مهداد شاه مرادی	۵۴/۵/۱۷	غلامرضا بانژاد
۶۲/۵/۳	محمود فولادخانی	۵۴/۵/۱۷	حسین الهیاری
		۵۵/۵/۲۱	مرتضی فاطمی
		۶۰/۵/۵	حسین پور قنبری
		۶۰/۵/۵	محمد تقی ترابی



هر چه برافراشته تر باد پرچم خونین چریکهای فدائی خلق

مقدمه‌ای بر

گزارشی از نتایج اقدامات ۶ جریان سیاسی  
برای قطع درگیریهای حزب دمکرات و کومه‌له

بیش از دو سال است که جنگی زیانبار و خونین بین حزب دمکرات و کومه‌له در کردستان جریان دارد، جنگی که بر علیه منافع خلق کرد بوده و تاکنون صدها پیشمرگه این خلق رزمنده قربانی تداوم آن گردیده‌اند. درگیریهای حزب و کومه‌له اگرچه باعث خشم و اعتراض توده‌های ستمدیده خلق کرد و همچنین همه خلقهای ایران شده، اما در همان حال شادی و رضایت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی این دشمن جنایتکار خلقهای

ایران را باعث گشته است. از ۲۵ آبان ماه سال ۶۳ که حزب دمکرات آتش این جنگ را برافروخت و کومه‌له در ۶ بهمن ماه همان سال به علت دیدگاههای انحرافیش بر آتش آن دمید تا کنون تمامی کوششهایی که در جهت پایان بخشیدن به این جنگ برادرکشی صورت گرفته، ناکام مانده است.

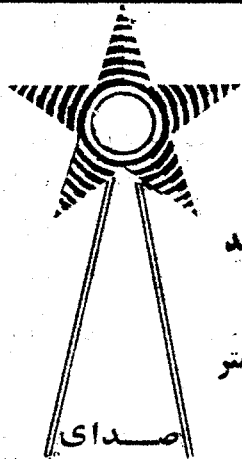
در این فاصله بارهای بار سازمانها و شخصیتهای مختلف سیاسی و خلق رزمنده کرد به در صفحه ۱۹

عملیات "برون مرزی" توطئه جدید جمهوری اسلامی در سرکوب انقلاب

رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که در سرکوب انقلاب ضد امپریالیستی دمکراتیک خلقهای ایران تاکنون از هیچ جنایتی دریغ نورزیده است و در این راه هزاران کمونیست و مبارز انقلابی را وحشیانه به زیر تیغ جلاد برده و یا در سیاهچالهای خود محبوس ساخته است مدتی است که در ادامه این سیاست ضد خلقی اعمال تروریستی و جنایتکارانه‌اش را به خارج از مرزهای ایران کشیده و قصد دارد با در صفحه ۱۵

با کمکهای مالی خود  
چریکهای فدایی خلق ایران  
را یاری رسانند

در تکثیر آثار سازمانی بکوشید



ساعات پخش  
۹ شب و  
۶،۵ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد  
امواج کوتاه  
ردیف‌های ۴۱ و ۷۵ متر

صدای  
چریکهای فدایی خلق ایران

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران  
با نشانی‌های زیر مکاتبه کنید:



انگلستان  
فرانسه  
F.S  
B.P-181  
75623 PARIS  
CEDEX 13  
FRANCE  
BM BOX 5051  
LONDON  
WCIN 3XX  
ENGLAND

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!